

نقد و بررسی کتاب
فرهنگنامه مفاخر
استرآباد و جرجان (شعراء)
اثر میرتقی حسینی گرگانی

علی بایزیدی*



پیش در آمد: در منطقه‌ی سرسبز و تاریخی «استرآباد و گرگان: استان کنونی گلستان»، از اوان دوران تمدن اسلامی بدین سوی، شخصیت‌ها و چهره‌های برجسته و فرهیخته‌ی زیادی به منصفی ظهور رسیده و بعضاً رُخ در نقاب خاک کشیده‌اند که هر یک در زمینه‌های گوناگونی از دانش و هنر، تأثیرات شگرف و به‌سزایی را در راه اعتلای فرهنگ، علم و تمدن سرزمین همیشه جاودان ایران، به‌جای گذاشته‌اند. در همین راستا و به‌منظور معرفی بخشی از این چهره‌ها، کتاب فاخر «فرهنگ‌نامه مفاخر استرآباد و جرجان (استان گلستان)» اثر آیت‌اله میرتقی حسینی گرگانی با حمایت و پشتیبانی مؤسسه‌ی فرهنگی میرداماد توسط انتشارات پیک ریحان در سال ۱۳۸۴ به زیور طبع آراسته گردید که در نخستین گام، دو مجلد اول آن به معرفی شاعران این خطه، اختصاص یافت. کتابی ماندگار و شایسته‌ی تقدیر که نگارنده و پژوهشگر با استناد به ۱۳۶ منبع ادبی و تاریخی به معرفی ۲۷۲ تن از شاعران گرگان زمین از اوان شکل‌گیری شعر فارسی (اواسط قرن سوم هجری) تا حدود عصر حاضر پرداخته است. البته به رغم آنچه در مقدمه‌ی کتاب آمده است که «این کتاب، در بردارنده شرح حال دویست و هفتاد و دو نفر از شاعران این خطه است»، در جلد اول کتاب، ۱۳۲ شاعر و در جلد دوم آن، ۱۳۵ شاعر معرفی شده‌اند، یعنی روی هم رفته ۲۶۷ شاعر.

به هر روی این اثر، در تاریخ ۱۲۰۰ ساله‌ی شعر فارسی، نخستین تذکره‌نامه‌ی کاملاً مستقلی است که منحصرأً به ذکر نام و شرح احوال مشاهیر شعر سرزمین گرگان اختصاص یافته است، البته معرفی نام‌آوران عرصه‌ی شعر و ادب این منطقه در برخی از آثار دهه‌های اخیر پژوهشگران معاصر از جمله زنده‌یادان اسداله معینی، مسیح ذبیحی، علی زمانی شه‌میرزادی و اسداله معطوفی نیز به رشته‌ی تحریر در آمده اما با توجه به عنوان آثار یادشده و یا محتوا و متن آنها، نمی‌توان آن کتاب‌ها را یک فرهنگ‌نامه یا تذکره‌نامه‌ی مستقل در معرفی شاعران این استان قلمداد نمود، حتی آثار قدمایی چون محمدصالح برهان استرآبادی و ابوالقاسم حمزه‌بن یوسف سهمی جرجانی نیز علی‌رغم ذکر اسامی بسیاری از شخصیت‌های برجسته‌ی منطقه، صرفاً مختص به شعراء نیست.

با همه‌ی نکات قابل توجهی که درباره‌ی این فرهنگ‌نامه برشمرده شد، برخی نقایص و کاستی‌ها در ذکر نام‌ها، شرح حال‌ها و نیز آثار شاعران وجود دارد که از همان بدو انتشار کتاب، نگارنده‌ی این جستار را بر آن داشت تا به مرور سالیان اخیر، برای تکمیل و بهبود آن کتاب ارزشمند و البته اطلاع‌رسانی دقیق‌تر به خوانندگان و پژوهشگران علاقه‌مند، دست به قلم گردیده و در حفظ و نگهداری نام و نشان مشاهیر دیار تاریخی خویش، سهمی هرچند کوچک ایفا نماید، البته این مسئله از ارزش کار سترگ و مبتکرانه‌ی آن مؤلف گرانقدر، هرگز نخواهد کاست زیرا وقوع اینگونه اشکالات، امری اجتناب‌ناپذیر است که به‌سادگی در تمامی تذکره‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها به دلایل مختلفی از جمله «عدم دسترسی کافی و وافی پژوهشگر به منابع لازم، نقصان و کاستی اطلاعات در منابع مورد استفاده و نیز عدم دقت ناخواسته‌ی پژوهشگر در مطالعه آن‌ها» رخ می‌دهد. این نقد در سه بخش تنظیم گردیده است:

بخش اول: در احوال و آثار شاعرانی که توضیحات نویسنده درباره‌ی آنها، با برخی نادرستی‌ها همراه گردیده و یا نام و تخلص آنها به تکرار در کتاب ذکر شده است؛ لذا برای این دسته از شاعران (با ارجاع به نام و صفحه‌ی مربوطه از کتاب مورد اشاره)، به نگارش اطلاعات تکمیلی پرداخته شده است.

بخش دوم: در ذکر احوال و آثار شاعرانی که اسامی آنان نمی‌بایست در فرهنگ‌نامه‌ی مفاخر استرآباد و جرجان ذکر می‌گردید چرا که این عده به محدوده‌ی منطقه‌ی جغرافیایی استان گلستان تعلق ندارند لذا برای این دسته از شاعران (ضمن اشاره به نام و صفحه‌ی مربوطه در کتاب)، با استناد به منابع معتبر، توضیحاتی اجمالی به جهت اثبات مدعا، ذکر گردیده است. بخش سوم: در ذکر شاعرانی که نامشان در فرهنگ‌نامه از قلم افتاده، البته این نام‌ها مشمول شاعران معاصر نمی‌شود و به علت فضای محدود نشریه، از توضیحات مفصل درباره‌ی آنها اجتناب شده است.

بخش اول: نام ۱۷ تن از شاعران، به تکرار، تحت عنوان یا تخلص دیگری ذکر شده که می‌بایست از شمار شاعران استان حذف گردند.

۱- آزادی، **خواجه علی / بازاری استرآبادی** (ج ۱ ص ۲۷ / ج ۱ ص ۱۳۲): با توجه به نمونه شعر تکراری ارائه شده و نیز محدوده‌ی سال‌های زندگی و نیز تصریح مؤلف کتاب اثر آفرینان استرآباد و جرجان (ص ۲۸۵)، به احتمال بسیار زیاد، هردو شاعر، یکی هستند؛ چنانکه مؤلف فرهنگ‌نامه نیز اذعان داشته این شاعر، جد محمود بن میرمحمد قاضی استرآبادی است.

۲- **الهی استرآبادی / والهی استرآبادی** (ج ۱ ص ۱۲۶ / ج ۲ ص ۲۹۰): از شرح حال و نمونه شعر هر دو شاعر و البته اذعان پژوهشگر محترم فرهنگ‌نامه بر می‌آید که هر دو شاعر یکی هستند و این دوگانگی نام، به یقین، ناشی از اشتباه در نسخه‌نویسی و نسخه‌خوانی تذکره‌نامه‌ها و کتاب‌های تاریخ است. به هر روی چنانکه از ظواهر امر بر می‌آید صورت درست نام شاعر، «میر» **الهی** است. صاحب منتخب اللطایف وی را شاعری صاحب دست و دل معرفی کرده و تاریخ وفات او را سنه ۹۰۳ ه. ق. نگاشته است.

۳- **اوحدی گرگانی / گرگانی** (ج ۱ ص ۱۲۹ / ج ۲ ص ۱۵۵): هر دو شاعر، یکی هستند و توضیحات کلی و مبهم زنده‌یاد سعید نفیسی، ذیل نام هر دو شاعر تکرار گردیده است.

۴- **جاروب‌ساز استرآبادی / سحابی استرآبادی** (ج ۱ ص ۱۷۴ / ج ۱ ص ۲۴۶): جاروب‌ساز، همان ملاسحابی، شاعر بزرگ، عارف نامی و رباعی‌سرای مشهور اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری است که به علت اعتکاف و عزلت در آستان مقدس امیرالمؤمنین علی (ع) و جاروکشی و خاکروب‌ی آن صحن مطهر، ظاهراً به جاروب‌ساز هم شهرت داشته، چنانکه نویسنده در صفحه ۲۴۹ کتاب ذیل نام سحابی نیز به ذکر این نکته پرداخته است. اما به دو دلیل تاریخ صحیح درگذشت سحابی سال ۱۰۰۱ ه. ق. است: ۱- تاریخ نگارش نسخه‌ای خطی از دیوان سحابی متعلق به مرحوم پارسای تویسرکانی: «هذه النسخة الشریفه، رباعیات و مثنوی مولانا سحابی رحمه‌اله علیه، بتاريخ چهارده شهر جمادی‌الثانیه سنه یک‌هزار و دو [۱۰۰۲ ه. ق.]»، ذکر لفظ «رحمت‌اله علیه» در این نوشتار، نشانگر زنده نبودن ملاسحابی در سال مذکور است. ۲- تقی‌الدین اوحدی، از هم‌عصران سحابی، در تذکره‌نامه «عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفين» که آن را در فاصله سال‌های ۱۰۲۲ تا ۱۰۲۴ ه. ق. به رشته تحریر درآورده می‌نویسد: «قبل از رفتن قابل به نجف، مدت چهار سال [بود که] وی به روضه بقا رفته بود و قابل در هزار و پنج به دولت زیارت آن حرم شریف موفق گشت.»

۵- **حزنی یا حزینی استرآبادی / حسن استرآبادی** (ج ۱ ص ۲۰۵ / ج ۱ ص ۲۰۷): این دو [یا سه] شاعر، همگی یک تن هستند و تک بیتی که میرحسین دوست سهنلی در تذکره حسینی، ص ۱۰۱ نسخه‌ی چاپ سنگی، ذیل نام حسن استرآبادی آورده، همان بیت معروفی است که منسوب به حزنی (حزینی) است: توان به هجر تو آسان وداع جان کردن / ولی وداع تو آسان نمی‌توان کردن.

۶- **خالص استرآبادی / نجبیا استرآبادی** (ج ۱ ص ۲۱۴ / ج ۲ ص ۲۵۹): چنان‌که از توضیحات

خود فرهنگ‌نامه نیز برمی‌آید و مشخص است، نجیبا همان خالص استرآبادی است. دکتر مهدی درخشان، استاد اسبق دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، در مقاله‌ی «خالص استرآبادی، سخنوری بزرگ که نام وی در تذکره‌ها نیامده» می‌نویسد: «مندرجات مجموعه‌ای خطی و نفیس که به سال ۱۰۴۱ ه.ق نوشته شده ما را به وجود آثار و شرح حال این شاعر گمنام، کم و بیش آشنا می‌سازد و از این راز که خالص استرآبادی همان (نجیب) یا (نجیبا)ست پرده برمی‌گشاید...»

۷- **خضرشاه استرآبادی / فانی جرجانی** (ج ۱ ص ۲۲۴ / ج ۲ ص ۳۶): چنان‌که از توضیحات کتاب فرهنگ‌نامه و شرح احوال و نمونه شعر این دو تن برمی‌آید، هر دو شخصیت یکی هستند. خضرشاه در زمان فوت بابر میرزا در مشهد، غریب و خسته مانده بود تا این‌که امیرعلیشیر نوائی او را غمخواری کرد و صحت یافت.

۸- **درویش بتکچی / غیاث استرآبادی** (ج ۱ ص ۳۳۲ / ج ۲ ص ۳۳): این دو شاعر با یکدیگر برادر بودند؛ چنان‌که در تحفه سامی و گلزار جاویدان نیز آمده است اولی با نام‌های خواجه درویش یا خواجه مظفر و دومی با نام‌های خواجه درویش غیاث یا خواجه غیاث‌الدین شناخته می‌شده است.

۹- **سلطان محمد استرآبادی / نجاتی استرآبادی** (ج ۱ ص ۲۷۵ / ج ۲ ص ۲۵۹): سام میرزا صفوی در تذکره تحفه سامی، آقابزرگ در کتاب الذریعه، رحیم‌علی‌خان ایمان در تذکره منتخب اللطایف، هر سه بی هیچ اختلاف نظری معتقدند که ملا اسماعیل استرآبادی متخلص به نجاتی، فرزند ملا ابراهیم است و سلطان محمد نیز برادر ملا ابراهیم، در نتیجه عمومی ملا اسماعیل.

۱۰- **شریف استرآبادی / شریف‌ثانی استرآبادی** (ج ۱ ص ۲۷۶ / ج ۱ ص ۲۹۱): هر دو شخصیت، یک تن هستند، امیرسید شریف صدر شیرازی معروف به شریف‌ثانی از نوادگان دختری علامه میرسید شریف جرجانی و نواده پسری میرتاج‌الدین علی استرآبادی (داماد علامه شریف) است.

۱۱- **سیفی / نظام‌الدین کبودجامه** (ج ۱ ص ۲۸۰ / ج ۲ ص ۲۷۶): چنان‌که در خود فرهنگ‌نامه نیز به وضوح ذیل نام هر دو تن توضیح داده شده، هر دو شاعر یکی هستند.

۱۲- **طاهری / طایری** (ج ۲ ص ۱۱ / ج ۲ ص ۱۲): آن‌طوری از شواهد برمی‌آید هر دو شاعر یکی هستند، علت تفکیک دو نام، احتمالاً اشکال در نسخه‌نگاری‌ها و نسخه‌خوانی‌های تذکره‌نویسان است. اسداله معطوفی نیز این دو تن را یک شاعر پنداشته و از وجود نسخه‌ای از دیوان غزلیات و قطعات وی در کتابخانه ملی به شماره ۲/۲۵۱۴/الف خبر می‌دهد.

۱۳- **فنایی استرآبادی / نباتی استرآبادی** (ج ۲ ص ۹۴ / ج ۲ ص ۲۵۸): چنان‌که از نام، شرح حال و دوره زمانی زندگانی هر دو شاعر پیداست و مؤلف گرامی نیز اذعان داشته، هر دو تن یکی هستند.

۱۴- **قاسم استرآبادی / محسن استرآبادی نجفی** (ج ۲ ص ۱۰۴ / ج ۲ ص ۱۸۹): چنان‌که

از روایت و نمونه شعر هر دو نام برمی آید، هر دو شخصیت یکی هستند و نام میرمحسن صحیح تر است، میرقاسم نجفی استرآبادی نام پدر اوست و این خلط مبحث از اشتباه نگارنده‌ی تحفه سامی ناشی گردیده، چراکه آورده است: «میرقاسم ولد میرقاسم نجفی است» که مسلماً صورت درست همانی است که نویسندگان گلزار جاویدان و استرآبادنامه آورده‌اند: «میرمحسن نجفی بن میرقاسم استرآبادی».

۱۵- **ناطقى استرآبادى / نطقى استرآبادى** (ج ۲ ص ۲۴۹ / ج ۲ ص ۲۶۲): با توجه به آنچه صاحب الذریعه در صفحه ۱۲۰۱ از جزء چهارم جلد نهم آورده و نمونه شعر نطقى را به کتاب امین احمد رازی حواله کرده و از آنجایی که رازی در هفت‌اقلیم نامی از نطقى نبرده بلکه تنها به ذکر ناطقى در تذکره‌ی خود پرداخته و در دیگر منابع موجود و مورد استفاده‌ی مؤلف فرهنگ‌نامه، بدین نام (یعنی نطقى) اشاره‌ای نرفته، درمی‌یابیم که این دو شاعر یکی هستند و احتمالی که نگارنده فرهنگ‌نامه در خصوص یکی نبودن این دو شاعر داده، اساساً مردود است. به احتمال بسیار، آقابزرگ طهرانی، نسخه‌ای از هفت‌اقلیم را در اختیار داشته که به جای ناطقى، نطقى نگاشته شده است.

۱۶- **نردى استرآبادى / نوری استرآبادى** (ج ۲ ص ۲۶۰ / ج ۲ ص ۲۸۷): چنان‌که مؤلف گرامی نیز به تکرار ادعان داشته‌اند هر دو شاعر یکی هستند، لذا لزومی در تکرار اسم این شاعر با دو عنوان و تخلص دیده نمی‌شود.

۱۷- **نظام‌الدین استرآبادى / نظام استرآبادى** (ج ۲ ص ۲۶۳ / ج ۲ ص ۲۶۳): همان‌طور که از فحوای شرح حال هر دو شاعر برمی‌آید و در خود فرهنگ‌نامه نیز بدان اشاره شده، این دو شاعر، یکی هستند. در تأیید این مطلب، باید گفت هرگز در هیچ یک از تذکره‌های موجود پیشین، دو شاعر هم‌دوره با نام نظام‌الدین استرآبادی معرفی نشده‌اند. تنها بعضی از منابع معاصر که به تاریخ نظم و نثر سعید نفیسی استناد کرده‌اند این تفاوت را قائل شده‌اند، از جمله اسداله معطوفی در کتاب شرح حال مشاهیر گرگان.

هم‌چنین در مورد کلمه‌اله هی العلیاء (ج ۲ ص ۱۴۵): رباعی که مؤلف فرهنگ‌نامه به وی منتسب دانسته، قطعاً از او نیست چرا که حداقل دوازده سال پیش از تولد پدرش (فضل‌اله نعیمی حروفی استرآبادی) به تاریخ ۷۲۸ ه.ق در کتاب «مناهج‌الطالبین و مسالک‌الصادقین» ثبت شده است.

بخش دوم: اصولاً انتساب به یک شهر یا دیار با توجه به طرق عرف و مرسوم، از دو قاعده خارج نیست: یا فرد مورد نظر می‌بایست متولد آن منطقه باشد، یا حسب و نسب از آن منطقه برده باشد، اگرچه ممکن است متولد یا متوطن دیار دیگری باشد، با این توصیف، شاعرانی که در این بخش به آن‌ها خواهیم پرداخت، از این دو قاعده کلی خارجند؛ یعنی نه متولد این خطه هستند، نه حسب و نسب از این آب و خاک برده‌اند، این دسته از شاعران به

دو گروه عمده تقسیم می‌شوند:

گروه اول: شاعرانی که به سبب خطای نگارنده در مطالعه صحیح منابع یا خطای نگارشی مصنفان منابع و مستسخان آنها، به اشتباه در فرهنگنامه ذکر شده‌اند:

۱- **ابوسعید گرگانی** (ج ۱ ص ۳۳): فرزند مسعود سعد سلمان همدانی لاهوری، حبسیه‌سرای بزرگ قرن پنجم و ششم هجری، است؛ برای توضیح بیشتر ر.ک بنده جرجانی در همین کتاب؛ لذا ابوسعید از شاعران گرگان‌زمین نمی‌باشد.

۲- **ابوالقاسم گرگانی** (ج ۱ ص ۸۰): شرح حالی که در کتاب فرهنگنامه به نقل از تذکره روز روشن روایت گردیده، اشتباه خوانده شده است چرا که این شرح حال در کتاب تذکره روز روشن، ذیل نام «ابوالقاسم میرزا» نگاشته شده که اصلاً دارای پسوند گرگانی نیست و گرگانی هم نیست و نامش یک ردیف بعد از شخص دیگری با عنوان «ابوالقاسم گرگانی» قرار دارد، لذا به احتمال زیاد، مؤلف فرهنگنامه در هنگام قرائت مطلب از منبع، دچار خطای دید گردیده است. به جز این اشتباه، شخصیت دوم هم گرگانی نیست، وی شیخ ابوالقاسم گرگانی (کُرگانی) خراسانی، همان صوفی معروفی است که حکم گبر بودن حکیم ابوالقاسم فردوسی را صادر نمود و پس از صدور آن حکم، حکیم طوس را در خواب دید و الخ. شیخ ابوالقاسم از مردمان بخش کرکان از توابع شهرستان تربت حیدریه است که مقبره‌ی تاریخی‌اش نیز در سه کیلومتری جنوب شرقی این شهر هم‌چنان موجود می‌باشد.

۳- **ابوالحسن اورمزدی** (ج ۱ ص ۱۳۰): در هیچ یک از منابع تاریخی در خصوص این‌که اورمزدی از مردمان کدام دیار بوده مطلبی به میان نیامده است و علی‌رغم این‌که وی از نخستین شعرای پاری‌سرای سده‌ی سوم هجری محسوب می‌گردد، مولد و موطن وی مجهول مانده است. شخصیتی که زنده‌یاد سعید نفیسی در کتاب «تاریخ نظم و نثر» به نام «ناصر هرمزدی مایبژنابادی» نام برده و البته به اشتباه، احتمال یکی بودن او را با ابوالحسن اورمزدی داده، که مسلماً از اهالی این استان نیست چراکه وی یکی از اهالی مایبژناباد بوده نه ماسورآباد.

۴- **بنده جرجانی** (ج ۱ ص ۱۵۰): فارغ از این‌که این شخصیت مشهور قرن پنجم و ششم هجری، گرگانی نیست که شرح آن را به تفصیل خواهیم آورد، او نیز مشمول همان نقد مذکور در بخش اول است که با نام و تخلص غیر مشهورش در فهرست شعرای فرهنگنامه آمده، چراکه این شخصیت برجسته را در تمامی منابع و مآخذ با نام معروف «مسعود سعد سلمان» می‌شناسند نه تخلص نامأنوس «بنده».

۵- **ذره گرگانی** (ج ۱ ص ۲۳۳): ملاعلی‌خان فرزند ملاعبدالکریم ملقب به ذره از شعرای گرگاب اصفهان است نه گرگان، هرچند نگارنده فرهنگنامه، نه در منابع ۱۳۶گانه‌ی خود و نه در حاشیه‌ی کتاب، ذیل نام این شاعر، اشاره‌ی دقیق و مستقیمی به استفاده از منبع در شرح حال شاعر ننموده و فارغ از رجوع نگارنده به تمامی آن منابع، آنچه مسلم است و بر پژوهشگران تاریخ پوشیده نیست این است که اگر شخصیتی از لحاظ سنی، اواخر عمرش

متعلق به بیش از ۶۰ سال پیش بوده باشد و از اهالی شهر گرگان (استرآباد سابق) هم باشد، با پسوند گرگانی شناخته نمی‌شود بلکه با پسوند استرآبادی شناسایی می‌شود.

۶- **ربیع گرگانی** (ج ۱ ص ۲۳۶): از دیگر رجالی است که در نسبت دادن او به شهر گرگان، اشتباه رخ داده است. ربیع، اصالتاً اهل گرگان از توابع استان مرکزی است اما به خاطر شباهت نگارشی نام‌های گرگان و گرکان، نام او را در زمره‌ی شعرای گرگان آورده‌اند. در اکثر فهرست‌ها او را به اشتباه گرگانی دانسته و حتی شعری را که با گویش محلی گرگانی سروده، به ناصواب شعری با لهجه محلی گرگان (استرآبادی) قلمداد کرده‌اند. آقا بزرگ تهرانی هم حتی او را با پسوند مازندرانی معرفی کرده است.

۷- **فضل‌اله گرگانی** (ج ۲ ص ۹۳): در خصوص این شخصیت اشتباهی مشابه با ربیع گرگانی رخ داده و این شاعر گرگانی (از توابع استان مرکزی) را به خطا گرگانی عنوان کرده‌اند. البته در ارتکاب این اشتباه، مؤلف الذریعه نیز تا حدود اندکی بی‌تقصیر نبوده است.

گروه دوم: شاعرانی که تنها به دلایل غیرقابل قبول «توطن» و «توفی» در این منطقه، نامشان به فهرست شعرای این استان اضافه گردیده است. چنانچه بخواهیم به پیروی از این روال، شاعرانی که مدتی یا بیشتر، در شهرهای مختلف استان، متوطن بوده و بعضاً از این خطه راهی دیار باقی شده‌اند را جزء شعرای این استان برشماریم، می‌بایست بسیاری از شاعران دیگر هم چون: منوچهری دامغانی، از شعرای دربار فلک‌المعالی منوچهر بن قابوس زیاری. ابومنصور ثعالبی نیشابوری، مؤلف کتب مشهور یتیم‌الدهر فی محاسن اهل العصر و از شعرای ره‌یافته به دربار امیرقابوس بن وشمگیر. امیرعلیشیر نوائی، (۸۴۴-۹۰۶ یا ۹۰۷ق) از حاکمان استرآباد. عبدالوهاب اسفراینی، از محتسبان استرآباد و متوفی در این شهر. سلطان حسین میرزا بایقرا، متخلص به حسینی (۸۴۱-۹۱۲ق) از حاکمان استرآباد. بدیع‌الزمان میرزا، (۸۶۰-۹۴۰ق) ولد سلطان حسین بایقرا و از جمله حاکمان استرآباد. امین‌الشریعه سبزواری، (ت ۱۲۴۷ سبزواری - م ۱۳۱۸ گرگان) مدفون در امامزاده عبدالله، از تبعیدیان مشروطیت به استرآباد. علی‌اصغر کشاورز دامغانی، (م ۱۳۵۷) از وکیلان وقت دادگستری و مقیم گرگان. هدایت‌اله داوری دامغانی، (م ۱۳۴۹) از کارمندان دولتی مقیم گرگان و البته بسیاری دیگر از این قبیل بزرگان را به فهرست شعرای این استان بیافزائیم که قطعاً منطقی نیست، به قول عمان سامانی: من از مفصل این نکته، مجملی گفتم / تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

۱- **شاهی استرآبادی** (سبزواری) (ج ۱ ص ۲۸۷): با توجه به مطالبی که مؤلف در خصوص شرح زندگانی وی در کتاب آورده و با در نظر گرفتن آنچه در مقدمه این بخش به تفصیل در خصوص شرایط انتساب یک شخص به یک منطقه آورده‌ایم، نمی‌توان این چهره مشهور شعر و ادب ایران را تنها به این دلیل که چند سالی در استرآباد زیسته و حتی در این شهر بدرود حیات گفته است، از شعرای استان گلستان محسوب داشت.

۲- **ابوالقاسم دهستانی** (ج ۱ ص ۶۶): چنان‌که نگارنده بزرگواری فرهنگ‌نامه به تصریح، از قول

ثعالبی ذکر کرده، این شاعر نامدار بخاری است، یعنی از اهالی بخارای ازبکستان امروز و قرابتی با منطقه دهستان، یعنی نیمه جنوبی ترکمنستان فعلی که زمانی بخشی از استان کنونی گلستان و در واقع قسمتی از ایالت تاریخی جرجان بوده است، ندارد.

۳- ابوالقاسم علوی اطروش (ج ۱ ص ۷۸): وی از منطقه ای نامشخص، احتمالاً از ناحیه عراق عرب، به استرآباد آمده و آنجا نزیل (متوطن) گشته است.

۴- خوش طبع بالی (ج ۱ ص ۲۲۸): وی از مردمان طایفه تکلو، یکی از طوایف قزلباش، است که در به ثمر رسانیدن سلسله صفویه و پادشاهی شاه اسماعیل نقش عمده داشته‌اند. وی معاصر شاه‌عباس صفوی بوده است.

۵- صریح‌الغوانی انصاری جرجانی (ج ۱ ص ۳۴۱): مسلم بن ولید انصاری، معروف به صریح‌الغوانی (بیهوش کننده زن‌های زیبا) از شاعران معروف عرب است که دعبل خزایی کوفی از شاگردانش بود. وی مابین سال‌های ۱۳۰ تا ۱۴۰ه.ق در کوفه زاده شد. شعر او عاشقانه، فنی و زیباست. استادی او در تصویرسازی است و تنها نسبت وی با گرگان زمین این است که مدتی رئیس چاپارخانه گرگان بود و در این شهر به سال ۲۰۸ه.ق وفات یافت.

۶- صفی استرآبادی (ج ۲ ص ۹): از شعرای طایفه چرکس بود که از طوایف قفقاز است و با گرجی‌ها هم‌ریشه‌اند. چنان‌که در فرهنگ‌نامه هم ذکر گردیده، او در زمان انتصاب پدرش به حکومت استرآباد از شروان بدین دیار هجرت نمود.

۷- غباری استرآبادی (اسفراینی) (ج ۲ ص ۳۱): به تصریح امیرعلیشیر نوایی در مجالس، مولد او اسفراین خراسان است.

۸- فضل‌اله شیرازی (استرآبادی) (ج ۲ ص ۹۳): چنان‌که امیرعلیشیر نوایی در مجالس‌النفایس آورده، اهل شیراز بود و تنها برای مدت کوتاهی به رسم تجارت به استرآباد آمد و حتی زنده‌یاد محمدحسین رکن‌زاده آدمیت نیز نامش را در کتاب دانشمندان و سخن‌سرایان فارس ذکر کرده است.

۹- قانعی خوبشانی استرآبادی (ج ۲ ص ۱۱۶): از شعرای خوبشان (قوجان) یا مشهد است.

۱۰- کاتبی استرآبادی (؟) (ج ۲ ص ۱۲۴): از شعرای ترشیز یا نیشابور است.

۱۱- معنی استرآبادی (ج ۲ ص ۲۲۴): در فرهنگ‌نامه به نقل از آقابزرگ در الذریعه، تنها منبع موجود درباره این شاعر تذکره سفینه خوشگو است لکن در این منبع اخیر تنها از معنی شیرازی نام برده شده و نامی از معنی استرآبادی در میان نیست.

۱۲- نازنینی استرآبادی (سبزواری) (ج ۲ ص ۲۴۹): سبزواری است.

۱۳- ناهی جرجانی (ج ۲ ص ۲۵۸): از شعرای بصره عراق است.

۱۴- وارثی اردبیلی استرآبادی (ج ۲ ص ۲۸۸): وی از شعرای اردبیل است.

بخش سوم: شاعرانی که از قلم افتاده‌اند.

۱- آشوب استرآبادی (قرن یازدهم):

ملا محمد حسین آشوب استرآبادی، شاعری است گمنام که به خط خوش شکسته نستعلیق در جنگی که نسخه خطی آن در دانشگاه تهران موجود است، صاحب اشعاری با تاریخ‌های ۱۰۵۹، ۱۰۷۲ و ۱۰۷۳ ق. است.

۲- آهی استرآبادی (قرن دهم):

اشعاری از این شاعر گم‌نام در جنگی ناشناخته به خط نستعلیق، متعلق به سده دهم هجری، در کتابخانه دانشگاه لس‌آنجلس آمریکا موجود است. در صفحه ۳۴۸ از تذکره خطی «کنوزالشعراء» متعلق به قرن یازدهم، موجود در دانشگاه تهران به شماره ۲۴۲۸، نیز از او یاد شده، در مجموعه خطی «تحفه‌الحیب» ثبت شده به شماره ۶۵۳۷ در کتابخانه دانشگاه تهران نیز اشعار بسیاری از او نقل گردیده است. در خلاصه تذکره محمدشاهی اثر بهمن میرزا که توسط اسداله بن نظرعلی خان تنکابنی به سال ۱۲۹۳ ه. ق. استنساخ گردیده نیز نام او ذکر شده است.

۳- ابواسحاق جرجانی (قرن چهارم یا پنجم):

ابواسحاق ابراهیم بن اسماعیل جرجانی از شاعران تازی‌زبان گرگان قدیم (جرجان ویرانه امروز) بود و بنا به گفته شیخ ابوعامر جرجانی، این فاضل ادیب که انسانی لطیف‌الشمائل و صادق‌المخائل می‌نمود، در ایام جوانی درگذشت.

۴- ابوجعفر استرآبادی (قرن یازدهم):

شیخ ابوجعفر بن مولانا محمدامین استرآبادی، فاضل عالم شاعر ادیب ماهر، مقیم هندوستان که صاحب تذکره أمل‌الآمل او را از معاصران خود نگاشته است.

۵- ابوجعفر جرجانی (قرن سوم و چهارم)

در نسخه‌ای از کتاب مشهور الفهرست اثر ابن ندیم، چاپ فلوگل، ذیل نام شاعران کاتبی که «در کتاب ابن حاجب نُعمان آمده و آنچه از کتاب محمد بن داود، نقل آن تکرار شده است»، از شاعری به نام ابوجعفر محمد بن سعید جرجانی، صاحب پنجاه ورق شعر، نام برده شده اما در نسخ دیگر به جای جرجانی، جَرَجْرانی نگاشته شده است.

۶- ابوالحسن جرجانی (قرن پنجم)

قاضی ابوالحسن نوح بن اسماعیل جرجانی قزوینی از شاگردان شیخ ابوحامد اسفراینی بود و سرپرستی دستگاه قضاوت جرجان را تا مدت‌های زیادی بر عهده داشت. امام ابوعامر جرجانی ابیاتی را از قول وی برای امام باخیزی نقل کرده است.

۷- ابوسعید جرجانی (ماقبل قرن هفتم)

ابوسعید ابن احمد جرجانی در علم فقه، اصول و ادبیات عربی، یکتای زمان خویش، زاهدمنش و درویش مسلک بود، او در سنین جوانی و در حدود سی و سه سالگی، شبی که در نماز

مغرب آیه (و ایاک نستعین) را بر زبان می‌راند، جان به جان آفرین تسلیم کرد و درگذشت.

۸- ابوالمحاسن جرجانی (قرن پنجم)

شیخ‌الرئیس ابوالمحاسن سعد بن محمد بن منصور بن حسن بن محمد بن علی جرجانی، یکی از جامع‌ترین دانشمندان و فقیهان عهد خود بود که در جمادی‌الآخر سال ۳۸۸ه.ق متولد شد. جد اعلایش، علی، نواده دختری امام ابوسعید اسماعیلی بود؛ ابوالمحاسن پس از درگذشت پدرش، در سال ۴۱۰ه.ق به ریاست شهر جرجان رسید. او درس فقه می‌داد و جماعتی از متفقهان شهر و دیگر بلاد در محضرش حاضر می‌شدند. ابوالمحاسن در روایت حدیث نیز زبان‌زد بود. خواجه ابوالفضل بیهقی نام او را در کتاب تاریخ خود با عنوان ابوالمحاسن، رئیس گرگان و طبرستان، ذکر کرده و ذیل تاریخ هشتم ربیع‌الآخر سال ۴۱۳ه.ق و وقایع کشته شدن نوشیروان پسر منوچهر، در کنار ذکر نام قاضی گرگان، یعنی بومحمد بسطامی، و دیگر صاحب‌منسبانی چون شریف بوالبرکات و دیلمی محتشم و شیرج لیلی آورده است.

۹- ابوالمجد جرجانی (قرن پنجم)

وی پسر قاضی‌القضاء ابوبشر فضل بن محمد جرجانی است. امام باخرزی او را انسانی صاحب کرامت توصیف کرده که هر وقت قلم در دست می‌گیرد از آن دُر و گوهر می‌ریزد. به عقیده باخرزی وی شبیه‌ترین کس به پدرش بود. امام ابو‌عامر جرجانی ابیاتی از این شاعر فاضل گرگانی در شکایت از زمانه و اهلش و چیرگی نقایص بر فضایل نقل کرده است:

۱۰- ابوالمظفر جرجانی (قرن پنجم)

ابوالمظفر بن قاضی ابی‌بشر فضل بن محمد جرجانی از شاعران هم‌دوره با ثعالبی است که در نیشابور اشعاری از خود را در اختیار وی قرار داده است. او در ادب، فقه، نحو و شعر صاحب دانش و کمال بود و پس از فوت فلک‌المعالی منوچهر، همراه با دختر باکالیجار و مال‌الضمان مربوطه در نیشابور به خدمت سلطان مسعود غزنوی رسید.

۱۱- ابومعمر جرجانی (قرن چهارم و پنجم)

شیخ ابومعمر بن ابوسعید بن امام ابوبکر اسماعیلی جرجانی، شاعری صاحب‌نفس و صاحب‌طبع بود، از روایتی که ابوالقاسم سهمی جرجانی ذیل معرفی جدش، شیخ ابوبکر اسماعیلی جرجانی (م ۳۷۱ه.ق) آورده معلوم می‌گردد که ابومعمر در سال ۳۶۰ه.ق متولد گردیده است.

۱۲- اجل استرآبادی (قرن دهم)

فقیه و مجتهد عصر سلسله صفوی، میرزین‌العابدین اجل استرآبادی، از عالمان و شاعران شیعی‌مذهب سده دهم هجری است که قواعد و اصول مذهب تشیع را به شاه اسماعیل دوم، در زمان جوانی او، آموزش داد و در واقع چنان‌که برمی‌آید نخستین معلم وی بوده است. اشعار او به واسطه ذکر در صفحه سی و هشتم از جُنگ خطی دو ستونه‌ای با خط نستعلیق

چلیپا، متعلق به کتابخانه دانشگاه تهران، زنده مانده است و پسرش ملامقصود استرآبادی از مشایخ و استادان شیخ بهائی بود.

۱۳- احمد استرآبادی (قرن دهم)

ملاحمد استرآبادی متوفی به سال ۹۵۲ه.ق در کاشان که متأسفانه اطلاع خاصی از زندگی او در دست نیست. «تذکره طلعت» نام او را که در کاشان می‌زیسته، ذکر کرده و چنان‌که برمی‌آید کتاب مثنوی از میان‌رفته‌ای به نام «ساقی‌نامه» دارد. چنان‌که نوشته‌اند وی در کاشان به مقام علمی شامخی دست یافت و در زمره استادان شناخته شده‌ی آن دیار قرار گرفت.

۱۴- احمد استرآبادی (قرن نهم و دهم)

احمد بن تاج‌الدین حسن بن سیف‌الدین استرآبادی، صاحب کتاب معروف «آثار احمدی»، در زمره مورخان، نویسندگان و شاعران نامی عصر خود می‌باشد، میرهاشم محدث در پیشگفتار تصحیح کتاب مزبور در معرفی این شخصیت برجسته گرگانی از قول محقق محترم، اسماعیل آموزگار آورده است: «در متن کتاب، ابیات و اشعاری به مناسبت ساخته و جایگزین عبارت نموده در هیچ یک از تذکره‌ها نامش دیده نشده و معلوم است شعر می‌ساخته ولی شاعری بنام، نبوده. صاحب الذریعه احتمال داده برادر سلطان‌محمد بن تاج‌الدین حسن صاحب تحفه‌المجالس باشد.» شیخ آقابرگ طهرانی در الذریعه آورده است: «سلطان‌محمد بن تاج‌الدین حسن در کتابش، تحفه‌المجالس، در سال ۱۲۷۴ه.ق از او نقل کرده و نسخه‌ای خطی از آثار احمدی به خط مولی محمدجعفر بن مولی عبدالصاحب خشتی را دیده است که در کتاب مزبور ذکر کرده است.» به احتمال بسیار، وی فرزند همان حافظ تاج‌الدین حسن استرآبادی است که در ص ۱۹۵ ج ۱ فرهنگ‌نامه آمده و از احوال و آثار او نیز چیزی به میان نیامده است.

۱۵- احمد استرآبادی (قرن سیزدهم)

شیخ‌احمد شریعتمدار استرآبادی (۱۲۰۸-۱۲۹۳ه.ق)، فرزند سیف‌الدین، از ادبا و فقهایی معروف شیعه، در قریه نوکنده از توابع انزان استرآباد به دنیا آمد. وی مقدمات علوم را در شهر بارفروش (بابل) فراگرفت، سپس هنگامی که برادر بزرگترش آقا شیخ ملامحمدجعفر شریعتمدار استرآبادی در سال ۱۲۳۰ه.ق به آن سامان وارد شد به حوزه درس وی پیوست و پس از چند ماه در همان سال با برادرش به قزوین رفت و مدارج عالی اجتهاد را نزد شهید ثالث (م ۱۲۶۳ه.ق) و ملامحمدصالح برغانی (م ۱۲۷۱ه.ق) پیمود. در سال ۱۲۴۱ه.ق در بحبوحه جنگ ایران و روسیه، در کنار استاد و برادرش در نبرد مزبور شرکت جست و پس از فوت آقاسیدمحمد مجاهد (م ۱۲۴۲ه.ق) در قزوین، جنازه او را به کربلا حمل کرد و سال‌ها متصدی کرسی تدریس و فتوا در کربلا بود. در اوان پیدایش فرقه «شیخیه» با برادرش مبارزات شدیدی با این فرقه داشتند.

۱۶- احمد استرآبادی (قرن سیزدهم)

سیداحمد بن میرمحمدرضا حسینی صدر استرآبادی، برادر شاعر مشهور میرمحمدصادق مظهر استرآبادی، نامی از او در تذکره‌نامه‌ها و دیگر منابع تاریخی نرفته است، لیکن در حواشی نسخه خطی موجود از کتاب مظهرالاعجاز برادرش مظهر، ابیاتی را به خط شکسته خوش مورخ ۱۲۷۶ه.ق تحریر نموده است.

۱۷- احمد جرجانی (قرن سوم و چهارم)

ابن ندیم در الفهرست، ذیل «سخن در مقدار اشعار کسانی که محمد بن داود در کتاب الورقه آورده» از شخصیتی به نام احمد بن سیار جرجانی نام برده و میزان اشعار او را ۵۰ ورق عنوان کرده است. غالب ابن السعدی، مؤلف کتاب «دستورالوزراء و الکتاب» می‌گوید: فضل بن یحیی برمکی دستور داد که احمد بن سیار جرجانی در خوبی و بدی شعر شعراء بنگرد تا به قدر استحقاقی که دارند مورد عنایت و عطا قرار گیرند. جمعی از شعراء از احمد درخواست کردند که شعر ابونواس را در درجه‌ای پائین‌تر از شعر ایشان قرار دهد و این نظر را به وسیله غالب بن السعدی که مورد عشق و علاقه احمد جرجانی بود بر او تحمیل کردند، و احمد، شعر ابونواس را رد کرد و گفت: گوینده این شعر استحقاق دریافت دو درهم هم ندارد. ابونواس، احمد را با گفتن ابیاتی هجا کرد. وقتی این خبر به فضل بن یحیی رسید، ابونواس را استمالت و وسیله رضایت او را فراهم کرد و به جرجانی دستور داد که دیگر به تمیز شعر شعراء نپردازد و او را از این سمت عزل کرد.

۱۸- احمد جرجانی (قرن پنجم)

احمد بن محمد بن احمد مکنی به ابوالعباس، قاضی بصره و از مشایخ شافعیه در عصر خویش بود، به علوم ادب آشنایی داشت و شعر نیکو می‌گفت. او در جوانی به بغداد رفت. در «واسط» نیز از قاضی ابوتمام علی بن محمد بن حسن بهره برد و فقه را نزد ابواسحاق شیرازی فراگرفت. درگذشتش به سال ۴۸۲ه.ق در راه بازگشت از بغداد به بصره اتفاق افتاد.

۱۹- ادیب شیرازی (قرن سیزدهم و چهاردهم)

میرزا آقاهاشم شریفی ذهبی شیرازی، مشهور به ادیب، پسر دوم میرزابابای درویش ذهبی [منظور میرزا ابوالقاسم متخلص به راز] و از نوادگان علامه میرسیدشریف جرجانی (۸۱۶-۷۴۰ه.ق) است. ادیب شیرازی، مدتی در تحصیل علم کوشیده و به سیر و سلوک مشغول گردیده، پس به زیارت عتبات عالیات رفته، چندی در آن اماکن شریفه به عبادت و طاعت به سر برده، باز معاودت به شیراز کرده است. مقبره او جنب شمالی مقبره خواجه حافظ شیرازی و جنوب مقبره فرصت‌الدوله قرار دارد.

۲۰- امیرحسین فندرسکی (قرن سیزدهم یا ماقبل)

محمدصالح برهان در شرح حال علما و ادبای استرآباد (تألیف ۱۲۹۴ه.ق) می‌نویسد: مولانا امیرحسین فندرسکی استرآبادی رحمه‌الله؛ فندرسک، بلوکیسست از ولایت استرآباد، او از

سادات آنجاست. در کمال صلاح و سداد بوده در اکثر اصناف فضایل متین و در خوش طبعی کلام بلاغت انجامش به غایت رنگین و در غزل بی بدیل و در قصیده عظیم المثل است.

۲۱- امیری استرآبادی (قرن نهم)

روشن ضمیر در غایت پاک نهادی، ملامیری استرآبادی، اعمی بوده و به غایت کریه منظر، همیشه مقبوض و متألّم، پیوسته در عین شکایت و کدورت آمده. رندی دشنام‌ده جلف طبع بوده، اما محب خاندان طیبین و دوستدار ائمه است.

۲۲- بابایی نصرآبادی، رجب (معاصر)

مرحوم ملارجب بابایی نصرآبادی فرزند مرحوم اکبر، از اهالی باسواد و صاحب طبع روستای نصرآباد گرگان بود. بنا به گفته عباس بابایی نواده ملارجب به نقل قول از پدرش، قنبر، ملارجب دعانویسی زبردست بود و در میان اهالی روستای نصرآباد در این خصوص شهره بود. ملارجب از ذوق و طبع بالایی در شاعری برخوردار بود، اما دفتر اشعار او همانند ادامه زندگانی اش در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. از او جز قطعه شعری که به سبب آتش‌سوزی مهیب اسفندماه ۱۳۰۸ خ مصادف با روز شنبه هفتم شوال ۱۳۴۸ ه.ق در آن روستا رخ داد، چیز دیگری فراچنگ نیامد.

۲۳- بال‌قزل، دولت محمد (قرن سیزدهم و چهاردهم)

دولت محمد بال‌قزل، شاعر فقید و نام‌آشنای ترکمن در سال ۱۸۵۲م (یا ۱۸۵۴م) در روستای باش‌یوسغا (پنج پیکر) از توابع بندر ترکمن متولد شد. وی از طایفه یموت و تیره قزل جعفریای بود، پدرش میرزای قزل و مادرش قربان‌بیکه نام داشت. او فرزند آخر خانواده بود و چون برادران بزرگترش او را «بالی» صدا می‌کردند.

۲۴- بتکچی استرآبادی (قرن نهم و دهم)

محمد بتکچی فرزند خواجه شمس‌الدین محمد بتکچی و برادر محمود بتکچی و پسر عمومی خواجه منصور بتکچی است. در علم تجوید استاد بود و صاحب دیوان شعر نیز.

۲۵- جابری استرآبادی (قرن سیزدهم)

شیخ محمدحسن بن محمدعلی جابری انصاری استرآبادی، عارف دانشمند ادیب، از شاعران اواخر سده سیزدهم، دوست شیخ محمدقاسم کاظمینی معروف به ابن‌الوندی.

۲۶- جربادقانی استرآبادی (قرن چهارم)

محمد بن حسن بن محمد بن جعفر مکنی به ابو عبدالله، مشهور به جربادقانی استرآبادی (۳۲۱ - ۳۸۶ ه.ق)، لغوی، شاعر و ادیب از فقهای شافعیه است. نسبش به جربادقان^۱ می‌رسد، اما در استرآباد نشو و نما یافته است. جربادقانی به خراسان، عراق و اصفهان نیز مسافرت نمود و جماعتی از فقهاء نیز او را همراهی می‌کردند، مؤلف قاموس‌الاعلام، کتاب «حرف العین فی الضاد والطاء من کتاب الروحه» را از او می‌داند و نسخه‌ای از آن را در سلیمانیه (رقم ۵۱۹۴) رؤیت نموده است که در انتهای آن نوشته شده: (هذا الكتاب بخط المصنف)

۱- بنا به نظر اله‌بردی اوراز طاغان از محققان و نویسندگان ترکمن و نیز فرسان‌دردی گل‌دیف و فکرت ترکمن در آنتولوژی شعر ترکمن، این شاعر مشهور در حستقلی متولد و در روستای قربان‌قاز وفات یافته است. (رک سیری در ادبیات ترکمن، ص ۲۸۶)

۲- به ظاهر معرب گلیایگان است اما بنا به نوشته مؤلف مراث البلدان، جربادقان بلدهای است مشهور مابین گرگان باستانی (جرجان) و استرآباد که بدین نمط معرب دریاپگان است. [به نظر می‌رسد که دو شهر با این نام در آن اعصار وجود داشته است، یکی در استان اصفهان و دیگری در استان گلستان.]

یعنی این کتاب به خط نویسنده آن است، زرکلی به علت کمبود وقت، تحقیق بیشتری در خصوص کتاب مزبور ننموده است.

وی پدر همسر شیخ ابوبکر اسماعیلی جرجانی، محدث و راوی بزرگ سده چهارم هجری، است. ذهبی در العبر او را فردی صاحب وجه در مذهب و صاحب مصنفات عنوان کرده، لیکن سن او را در هنگام مرگ ۷۵ سال آورده که در این صورت سال تولد وی ۳۱۱ ه.ق خواهد بود. ذهبی وی را با صفاتی چون ادیب، مفسر، مناظر و بارع ستوده است. استرآبادی از ابونعیم عبدالملک ابن عدی جرجانی روایت کرده و سرانجام در روز عرفه سال ۳۸۶ ه.ق در گذشته است.

۲۷- جعدوی دهستانی (قرن پنجم)

قاضی شیخ ابوزید محمد بن قاسم جعدوی دهستانی، در زمان حکومت سلطان مسعود غزنوی، ولایت و سرپرستی دستگاه قضاوت را در جرجان بر عهده داشت و این مقام تا پایان حکومت طغرل سلجوقی ادامه داشت.

۲۸- جعدوی دهستانی (قرن پنجم)

ابوعبید حسن بن قاسم جعدوی (یا معدوی) دهستانی، برادر قاضی شیخ ابوزید بود و باخرزی در دمیة القصر، قطعه شعری از او در مدح رئیس ابوالمحاسن جرجانی آورده و چنین مدعی است که این شعر از ملیح‌ترین اشعار معنی‌داری است که تاکنون شنیده است.

۲۹- جلال‌الدین فندرسکی (قرن یازدهم)

جلال‌الدین میرزابیگ فندرسکی، فرزند میرزا شرف، پدر میرزا سیدابوطالب فندرسکی و داماد حکیم ابوالقاسم میرفندرسکی است. وی از جمله فقیهان و صوفیان معروف عهد شاه‌عباس صفوی است که در تکیه میرفندرسکی در تخت پولاد اصفهان در جوار پدر همسرش به خاک رفته است. همچنین میرزا ابوطالب فندرسکی نیز از پدرش با عنوان یکی «از بزرگان اهل هنر» یاد کرده و او را شبیه به ارسطو دانسته است.

۳۰- حائری استرآبادی (قرن سیزدهم و چهاردهم)

محمدحسن حائری استرآبادی شهرستانی، شاعری است گم‌نام و نشان که تنها بر حسب تنها اثر باقی مانده از او در کتابخانه عمومی اوقاف بغداد مورد شناسایی قرار گرفته است. اثر او که مسوده ای است با تاریخ کتابت ۱۳۰۹ ه.ق به شماره ۶۹۹۷ در ۵ برگ به خط خود شاعر، قصیده‌ای است به زبان عربی در جواب شخصی به نام عبدالملک با عنوان «قصیده فی مدح کتاب: (الجواب الفصیح لما لفقہ عبدالملک) لنعمان آلوسی».

در کتاب «اثرآفرینان استرآباد و جرجان»، شاعر دیگری نیز در کنار این حائری استرآبادی معرفی گردیده که به نظر نگارنده، با توجه به این‌که هم از لحاظ نام و هم عنوان، شرح حال هر دو شاعر یکی است و هم، دوره زمانی‌شان به تقریب یکسان است و چنان‌که برمی‌آید هر دو در کشور عراق ساکن بوده‌اند، لذا به ظن قوی، هردو شاعر یکی هستند.

۳۱- حائری مازندرانی استرآبادی سمنانی (معاصر)

شیخ‌الفقهاء و المجتهدین قدوة العلماء المتبحرین آیت‌اله فی العالمین الحاج الشیخ محمد صالح بن العلم العلام الحاج الشیخ میرزا فضل‌اله مجتهد حائری مازندرانی متوفی ۱۳۹۱ ه.ق از مشاهیر علماء و معاریف مجتهدین معاصر بود که در شهر ساکت و آرام سمنان، چون یوسف (ع) و چاه کنعان به سر می‌برد. وی در سال ۱۲۹۷ ه.ق در کربلاء متولد شد و در مهد علم و کمال پرورش یافته و مروحوم والدش در ماده تاریخ ولادت این فرزند برومند گفته: « بالخلف الصالح قولوا مرحبا».

۳۲- حزینی استرآبادی (قرن دهم)

سید میرمحمد بن ابوطالب موسوی استرآبادی دانشمندی جامع، ادیبی نیکونگار و از شاعران سده دهم هجری بود و به ائمه اطهار علیهم السلام ارادت بسیار داشت. او دارای تألیفات متعددی چون «تفسیر آیه الكرسی»، «سرور النساء»، «حدائق البقین»، «حدیقه الریاحین» و «شرح خطبة البیان» است.

۳۳- حسن استرآبادی (قرن یازدهم و دوازدهم)

سیدحسن بن مرتضی حسینی استرآبادی از معاصران شاه سلطان‌حسین صفوی، شاعر و مورخی توانا بود و کتاب مشهور «تاریخ سلطانی» را در سال ۱۱۱۵ ه.ق به نام آن آخرین پادشاه صفویه به رشته تحریر درآورد. بخش سوم این کتاب که متعلق به تاریخ صفویان است توسط دکتر احسان اشراقی مورد تصحیح قرار گرفته و در سال ۱۳۶۶ خ به انتشار رسیده لکن هنوز تمامی ابواب این اثر گران بها منتشر نگردیده است.

۳۴- حسن جرجانی (قرن چهارم و پنجم)

ابوالقاسم سهمی جرجانی می‌نویسد: «الحسن بن الحسن الجرجانی الشاعر حدثنا أبو إبراهيم إسماعیل بن إبراهيم العلوی بواسط حدثنا الحسن بن الحسن الجرجانی الشاعر حدثنی أحمد بن الحسن حدثنی الفضل بن شاذان النیسابوری یاسناد له رفعه عن علی بن الحسن عن أبیه عن جده قال إن الله فرض علی العالم الصلاة علی رسول الله صلی الله علیه و سلم و قرننا به فمن صلی علی رسول الله صلی الله علیه و سلم ولم یصل علینا لقی الله تعالی و قد بتر الصلاة علیه و ترک او امره»

۳۵- حسین استرآبادی (قرن سیزدهم)

میرزا حسین استرآبادی، شاعری نیکو طبع بود که عده‌ای او را اعجوبه ایام و از غرایب زمان نامیده‌اند. وی مدت‌ها یکی از ملازمان محمدباقرخان برادرزاده فتحعلی‌شاه قاجار بود.

۳۶- موسوی استرآبادی (قرن دهم)

میرمحمد بن ابی طالب حسینی موسوی استرآبادی غروی از فضلا، ادبا و محدثان سده دهم هجری است که معاصر و شاگرد محقق کرکی بود و از او اجازه روایت داشت و حدیث نقل می‌کرد. حسینی در رشته‌های مختلف علوم و دانش عصر خود تبحر داشت از جمله در فقه،

تفسیر، حدیث، ادبیات فارسی و عربی. او شعر را به خوبی می‌سرود و سیدقطب‌الدین احمد بن شمس‌الدین محمد دوانی از شاگردان اوست. از این فقیه شاعری پشینه گرگانی آثار بسیاری در قالب کتاب و رساله باقی مانده است.

۳۷- حمدانی جرجانی (قرن پنجم)

دهخدا رئیس ابوالحسن کریم بن رافع حمدانی جرجانی، پدرزن شیخ ابوالفضل عباس بن رئیس ابوالمحاسن جرجانی بود که منزلش در جرجان بهترین خانه‌ها به حساب می‌آمد.

۳۸- خاقان قاجار (قرن دوازدهم و سیزدهم)

باباخان فرزند حسینقلی خان جهان‌سوز استرآبادی (م ۱۱۹۱ق) و نواده محمدحسن خان قاجار (م ۱۱۷۲ه.ق) و برادرزاده آقامحمدخان قاجار (م ۱۲۱۱ه.ق)، در روز هجدهم ماه شوال سال ۱۱۸۵ق، دو ساعت و نیم مانده به غروب آفتاب، در شهر دامغان متولد شد، به همین مناسبت نیز ارگ معروف دامغان را مولودخانه نامیده‌اند. علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه در اکسیرالتواریخ محل تولد پدرش را در سیاه‌چال استرآباد نیز ذکر کرده است. پدرش حسینقلی خان پیش از ولادتش (۱۱۸۲ق) از سوی کریم‌خان زند، به حکومت دامغان منسوب شد و شاید بدین سبب، باباخان در آن‌جا متولد گردید. نام او را به سبب احترام به جدش، فتحعلی خان قاجار، فتحعلی انتخاب کردند.

۳۹- خاور قاجار (قرن سیزدهم)

نواب شاهزاده حیدرقلی میرزا فرزند فتحعلی‌شاه قاجار که والده‌اش، صبیبه [دختر] مرتضی‌قلی خان قاجار استرآبادی، عموی خاقان قاجار [فتحعلی‌شاه]، بود. مرحوم هدایت می‌نویسد: «روزگاری به تحصیل علوم ضروریه پرداخت از کمالات متداوله به خطی موفور رسید و سال‌ها به حکم شاهنشاه صاحبقران در گلپایگان و عراق [اراک]، ایالت داشت و به جاه و جلال وجود و جمال معروف بود پس از واقعه ناگزیر خاقان کبیر، در دارالخلافت تهران، ساکن و از خوان افضال و اکرام شاهنشاه مغفور محمدشاه ثانی، متنعم بود. شرف خدمتش مکرر دست می‌داده، در مراتب نظم، صاحب دیوان می‌باشند.

۴۰- خرمی جرجانی (قرن دهم)

مولانامحمد جرجانی، به زیور فضایل نفسانی و حلیه کمالات انسانی متحلی است تحریر و قواعد شریفش نصرت‌المطالعین خواص و عوام و ارشاد دروس خلائق موروثش از تذکره فقهای امام و علمای انام بود مدت مدید در عتبات عالیات ائمه معصومین رضی‌اله عنهم مجاور بود و از آن‌جا به عراق عجم آمده در کاشان اقامت فرمود و در شهر سنه خمس و اربعین و تسعمائه (۹۴۵ق) متوجه ریاض رضوان گردید و گاهی به گفتن شعر میل و خصوصاً به نعت و منقبت رغبت می‌نمود تخلص خرمی می‌کرد.

۴۱- خسروی (خسرو) قاجار (قرن سیزدهم)

خسرو، نواب شاهزاده معظم محمدقلی میرزای ملک‌آراست که والده معظمه‌اش، صبیبه [دختر]

محمدخان قاجار و همشیره [خواهر] اعتضادالدوله سلیمانخان مغفور و در عقد نکاح مهدیقلی خان بن محمدحسن خان [استرآبادی] سعید شهید بوده بعد از فوت آن خان جلیل الشان در استرآباد، والده او در سلک اهالی حرم محترم حضرت خاقانی [فتحعلی شاه] درآمده، نواب شاهزاده معظم [محمدقلی میرزا] به وجود آمد. صاحب نگارستان دارا می گوید: شنیدم که تذکره‌ای در احوال شعرای اولین و آخرین نوشته است و مسمی به **یخچال** است، به نظر نرسید.

۴۲- خوشدل استرآبادی (قرن سیزدهم و چهاردهم)

علی بن محمدجعفر بن سیف‌الدین شریعتمدار استرآبادی، برادرزاده شیخ احمد شریعتمدار ماضی الذکر، در روز ۲۲ ماه شعبان سال ۱۲۴۲ق چنان‌که خود در انتهای کتاب بردیمانی نگاشته است، به دنیا آمده و در شب بیست و ششم ماه جمادی‌الاول ۱۳۱۶ق چنان‌که فرزندش شیخ عبدالنبی به خط خویش در انتهای نسخه‌ای از کتاب حق‌الیقین پدر مرحومش آورده، دارفانی را وداع گفته است. شریعتمدار، شاعر و ادیبی توانمند بود که هم به فارسی و هم به عربی شعر می‌سرود و در شعر «خوشدل» تخلص می‌نمود.

بیش از هفتاد کتاب و رساله نوشته است. ناظم‌الاسلام کرمانی، مؤلف کتاب تاریخ بیداری ایرانیان از شاگردان وی بود. مهمترین آثارش عبارتند از: **جامع‌ناصری** به شیوه جامع‌عباسی که آن را به دستور ناصرالدین شاه و به مراقبت میرزاسعیدخان وزیر امور خارجه نوشت. اصلاح و تکمیل منظومه درج‌المضامین سروده ملامختار قاری اعمی اصفهانی که ۷۰ بیت بوده و شریعتمدار آن را در ۱۰۰ بیت به پایان رسانده و **بوستان** نامید. **الدررالاتام** در شرح بوستان، **رموزالاقوال** در رجال، **غایة‌الآمال** در استعمال احوال رجال که شرح منتهی‌المقال است، **نشرالدررالاتام**، **آئینه جهان‌نما** در تاریخ کره زمین، **جنه‌السرور** در کیفیت زیارت عاشورا، **منهاج‌الدرایه** در فقه، **تحفة‌الانام** در ظهارت و نماز، **کنزالتفاسیر**، **مدارالمغمومین** به عربی در مزار ائمه معصومین (ع)، **النخبة‌العراقیه**، **مرشدالراشدین** در اخلاق، **الدرالثمین**، منظومه **فی‌العوامل‌النحویه** که شرح آن **کنز‌اللثالی** نام دارد، منظومه‌ای در فقه با نام **لؤلؤ‌الاحکام** به تاریخ ۱۲۶۳ق که نسخه‌ای از آن به تاریخ ۱۲۷۴ق در کتابخانه عبود الشیخ حسن الصالحی در کربلا موجود است و **مصباح‌الانام** در کلام.

۴۳- دوست استرآبادی (قرن دهم و یازدهم)

امیردوست محمد استرآبادی، از دانشمندان شیعی ایرانی و معاصر با شاه طهماسب یکم، کتابدار و متولی کتابخانه آستان‌قدس رضوی بود و تولیت این کتابخانه در خانواده وی تا زمان مؤلف ریاض‌العلماء، باقی بوده و نوادگان وی عهده‌دار این وظیفه مقدس بودند. اثر معروف دوست محمد، کتاب «عمل‌السنة» به فارسی است که آن را به نام شاه طهماسب نوشته است. میرزا عبدالله افندی وی را با القاب «فاضل عالم جلیل نبیل» می‌ستاید و علامه امینی او را «دانشمندی با فضل بزرگ» می‌خواند. به فارسی شعر می‌گفته و «دوست» تخلص می‌کرده

است. محمد مؤمن استرآبادی، شهید در مکه به جرم تشیع به سال ۱۰۸۸ق و صاحب کتاب اثبات الرجعه (تألیف ۱۰۶۹ق در مکه)، پسر وی بوده است. قطعاً این دانشمند و نویسنده بزرگ استرآبادی با دوست محمد استرآبادی پوستین‌دوز که نامش در فرهنگ‌نامه ذکر شده، نمی‌تواند یکی باشد.

۴۴- ذاکر استرآبادی (معاصر)

شیخ محمدعلی ذاکری (یا ذاکر) معروف به محمدعلی روضه‌خوان در اوایل دهه ۱۲۶۰ خورشیدی در محله نعلبندان گرگان دیده به جهان گشود. معطوفی تولد او را ۱۲۵۳ خورشیدی نگاشته است. پدر وی ملاحسن بن آخوند ملانصراله استرآبادی و مادرش فاطمه‌سلطان خانم دختر ملامحمدباقر ستون بود. مطابق با اسناد موجود وی در دهم اسفند ماه ۱۳۱۹خ با کسب رتبه دوم از بین یازده نفر نوآموز، از اداره آموزش سالمندان وزارت فرهنگ، گواهی‌نامه قبولی دریافت نموده است.

۴۵- رامینی استرآبادی (قرن پنجم)

ابوحنیفه محمد بن محمد رامینی استرآبادی، از شاعران هم‌دوره با شیخ ابوعامر جرجانی است که امام حسن باخرزی در دُمیة‌القصر با عبارت «انسانٌ کله احسانٌ» یعنی انسانی سراسر نیکی، او را ستوده است. در این کتاب، اشعاری در قالب‌های قصیده، قطعه و رباعی به نقل قول از خود وی و شیخ ابوعامر از او ذکر گردیده است.

۴۶- رستم کبودجامه (قرن ششم)

نخستین اسپهبد مشهور از خاندان کبودجامه، مردی مبارز، رشید، باکیاست و دانشمند بود، قریحه نظمی بسیار خوبی داشته و در دژ همایون برای خود قصور و عمارات عالیه بنا نموده و در آن‌جا سکونت داشت. وی پدر نصرت‌الدین شاه کبودجامه متخلص به سیفی است. در سال ۵۱۸ق پس از آن‌که سلطان سنجر محمود را در هتادبولان همدان شکست داد، پیش اسپهبد علاءالدوله علی بن شهریار بن قارن فرستاد که در مصاف عراق با ما نبودی اکنون به خراسان آی. علاءالدوله عذر آورد که نفرس دارم ... سنجر را خوش نیامد و منشور ولایت به نام بهرام برادر علاءالدوله نوشت و اسپهبد رستم کبودجامه را با عده‌ای از امرای مازندران به همراه لشکر خود برای دستگیری علاءالدوله اعزام داشت .

۴۷- روحی استرآبادی (معاصر)

در همان عصر (عصر قاضی رضی‌الدین محسن صفهانی)^۳ بود.

۴۸- روشن شیرازی (قرن سیزدهم)

جناب میرزا محمدحسین عالی را دو نفر پسر بود: اول آن‌هاست: جناب قدوه اخیار و زبده ابرار سید سادات و مجمع سعادات، نادره زمان، ناظم در و مرجان میرزا احمد روشن تخلص، متولی آستانه مبارکه حضرت سید میراحمد مشهور به شاه‌چراغ(ع)، در سال ۱۲۱۵ق در شیراز متولد گشته، کسب کمالات نموده، در مراتب شاعری گوی سبقت را از همگنان ربود و در

۳- منظور، عصر قاضی رضی‌الدین محسن اصفهانی؛ قاضی مذکور همراه یادگارعلی سلطان، ایلچی ایران در هندوستان، آمده باز به وطن رفت.

سال ۲۶۱ق به رحمت ایزدی پیوست و او را پسری نبود.

۴۹- زیرکی استرآبادی (قرن پنجم)

حاکم ابوالفضل علی بن احمد زیرکی استرآبادی از شاعران تازی زبان استرآباد قدیم بود. امام باخرزی در دمیه‌القصیر، به نقل از قاضی ابوجعفر محمداسحاق بحاثی زوزنی و او به نقل از حاکم ابوالمظفر فضل بن محمد راوندی زیرکی، قطعه شعری ۹ بیتی از این شاعر گم‌نام‌نشان ذکر کرده است.

۵۰- سراج استرآبادی (قرن دهم)

سلطان حسین سراج استرآبادی، از شاعران مجهول‌الهویه قرن دهم هجری است که دو قطعه ماده‌تاریخ درخصوص درگذشت مولانا نظام‌الدین استرآبادی و برادرش مولانامهدی استرآبادی در نسخه‌ای خطی از اشعار این دو برادر و البته برادر دیگرشان مولانا طایری استرآبادی که به شماره ۲۵۱۴ در کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شود، از وی ذکر شده است. البته ماده‌تاریخ فوت مولانا نظام (۹۲۵.ق) را در نسخه‌ای دیگر از دیوان او که به شماره ۸۲۶ در کتابخانه ملی موجود و تاریخ نگارش آن سال ۹۶۷.ق می‌باشد نیز از قول سلطان حسین سراج نقل کرده‌اند که با استناد به این مسئله سده زندگانی وی را قرن دهم حدس زده‌ایم.

۵۱- شاهد فندرسکی همدانی (قرن دوازدهم)

شاعری است از اعقاب حکیم میرابوالقاسم فندرسکی استرآبادی مشهور به میرفندرسکی که ساکن همدان بود. مقبره وی در جوار جدش میرابوالقاسم فندرسکی، در تکیه میر در تخت فولاد اصفهان قرار دارد. سیدمصلح‌الدین مهدوی در صفحه ۲۱۳ کتاب «سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان» درباره این شاعر مطالبی را ارائه کرده است که متأسفانه نگارنده بدان دست نیافت.

۵۲- شجری جرجانی (قرن چهارم و پنجم)

محدث، حافظ، ادیب، شاعر، فقیه و متکلم مشهور ابو عبدالله حسین بن اسماعیل بن زید بن حسن بن جعفر حسنی شجری جرجانی از دانشمندان زیدی‌مذهب جرجان بود. وی که با لقب **الموفق‌باله** و نیز با پسوند **شجری** استرآبادی نیز شناخته می‌شود، در جرجان متولد شد و علوم ادبی، فقهی و کلامی را نزد استادان زادگاهش فراگرفت. از مشهورترین استادان او قاضی عبدالجبار معتزلی (م ۴۱۵.ق) است و نیز المؤیدباله احمد بن حسین هارونی (م ۴۱۱.ق).

۵۳- شهاب‌الدین استرآبادی (قرن دهم)

شمس فلک عالی‌نهادی، شهاب‌الدین استرآبادی، از فضیلات دانشمندان ارجمند دلیسند صاحب کمال با عز و جلال بوده. بسیار هزل، مزاح، حاضر جواب، لطیف طبع، بذله‌سنج افتاده.

۵۴- صولی جرجانی (قرن دوم و سوم)

ابراهیم بن عباس بن محمد بن صول کاتب مشهور به **صولی**، مترسل و شاعر مشهور، وفاتش

در سال ۲۴۳.ق رخ داد. جد دوم او، صول، از مردم جرجان بود و از اوست کتاب **رسائل**، **الدولة العباسية، العطر، البطيخ**. دیوان اشعار او مشتمل بر قصاید و دیگر اشعار عربی‌اش نیز معروف است. نسخه‌ی خطی این دیوان در کتابخانه موزه عراق بخش مخطوطات ادب به شماره ۱۳۵۴ مشتمل بر ۵۴ صفحه که به تاریخ ۱۰۳۶.ه.ق کتابت شده، موجود است.

۵۵- **صیدلانی جرجانی** (قرن پنجم)

ابوسعبد محمد بن عبدالرحمن صیدلانی (م ۴۶۳.ه.ق)، از اهالی جرجان، فاضل و ادیب و شاعر بود. صاحب **دمیة القصر**، ابیاتی که بیشتر آن‌ها در شکایت از براغیث بوده را از او نقل کرده و در انتهای توضیح آن ابیات چنین گفته است: «لو نسبت هذا الفاضل إلى الغالب علیه لسميته المستغیث من البراغیث!»، در لغت فرس اسدی نیز از شاعری باستانی با تخلص صیدلانی نام برده شده است.

۵۶- **طغرل قاجار** (قرن دوازدهم و سیزدهم)

محمدابراهیم‌خان بن مهدی‌قلی‌خان استرآبادی [فرزند محمدحسن‌خان قاجار و برادر آقامحمدخان قاجار] متخلص به **طغرل**، با فتحعلی‌شاه قاجار نسبت ربیبی^۴، پسرعمویی و دامادی [همسر بانو همایون‌سلطان مشهور به خانم‌خانمان، خواهر اعیانی حسینعلی‌میرزا فرمانفرما و حسینعلی‌میرزا شجاع‌السلطنه] داشت و به **ظہیرالدوله** ملقب بود و فتحعلی‌شاه او را ابراهیم‌خان‌عمو صدامی‌زد.

آق‌ابزرگ در الذریعه از دیوانی به نام او نام برده و مرگ او را در سال ۱۱۹۳.ه.ق در استرآباد ذکر کرده که یحتمل این تاریخ اشتباه است، چرا که طغرل‌خان در زمان پادشاهی فتحعلی‌شاه در دربار وی مشغول بود و پس از چندی به حراست راه‌های فارس و اصفهان مأمور گردید و در نهایت در سال ۱۲۱۸.ه.ق حاکم سیستان و کرمان شد و تا زمان مرگ در تهران در سال ۱۲۴۰.ه.ق در این سمت قرار داشت. لذا آن تاریخی را که صاحب الذریعه آورده، در واقع تاریخ وفات پدرش مهدی‌قلی‌خان استرآبادی است که به دستور آقامحمدخان قاجار مقتول گردید.

طغرل در شهر کرمان آثار خیری از قبیل مسجد، مدرسه، حمام، قنات، خلوت‌خانه، بازار و آب‌انبار از خود برجای گذاشت. می‌گویند که ظہیرالدوله چهل زن داشت و از او بیست‌ویک دختر و بیست پسر باقی‌ماند. بعد از مرگ او، پسرش عباسقلی‌خان به حکومت کرمان رسید. یکی دیگر از پسرانش محمدناصرخان قاجار بود که در زمان ناصرالدین‌شاه قاجار می‌زیست. فرزند دیگرش محمدکریم نیز از بزرگان و رهبران فرقه شیخیه در کرمان بود و روی‌هم‌رفته او را فرمانروایی ادیب، شعرشناس و شعر دوست توصیف کرده‌اند.

۵۷- **عاشور استرآبادی** (قرن دوازدهم)

ملاعاشور استرآبادی، عارف، فاضل، ادیب و شاعر فارسی‌گوی که از دوره زمان حیات او ذکری به میان نیامده است. مولا صدرالدین شیرازی (ملاصدرا) در رساله تفسیر سوره فاتحه خود عبارتی عربی از برخی بزرگان عرفان آورده است. صاحب تراجم‌الرجال نوشته است

۴- ربیب به پسر همسر از شوهر دیگر می‌گویند. فتحعلی‌شاه زن عموی خود را پس از مرگ مهدیقلی‌خان به همسری گرفته بود که حاصل این ازدواج تولد محمدقلی‌میرزا ملک‌آرا است.

که نسخه‌ای خطی از تفسیر مذکور را رؤیت کرده که عاشور استرآبادی ابیات فوق را ترجمه نموده است.

۵۸- عالی شیرازی (قرن سیزدهم)

اسمش میرزامحمدحسین، پدرش میرزامحمد که قبل از حاجی ابراهیم‌خان، کلانتر شیراز بوده، او از احفاد میرزاسیدشریف علامه است و میرزاشفیع متخلص به وصال او را استاد خطاب کرده.

۵۹- عبدالرحمن جرجانی (؟؟؟؟)

صاحب الاعلام، از منظومه «الدر و التریاق» در علم حروف به عنوان اثر عبدالرحمن جرجانی یاد کرده است که ابو عبدالله محمد بن محمد فلانی کشناوی سودانی (م ۱۱۵۴ق) از فقهای مالکی کتابی با عنوان الدر و البواقیت را در شرح آن اثر نگاشته است.

۶۰- عبدالله استرآبادی (قرن چهارم و پنجم)

عبداله بن محمد بن محمد بن استرآبادی (م ۴۰۵ه.ق) صاحب کتاب **ملخص المهمات** و فیه: کان یقول الشعر من غیر کلفه و یکتب الرسائل الطویلہ من غیر رویه، جاء غلام و بیده رقعه دفعها إلیه و فیها: عاشق خاطر حتی - استلب المعشوق قبله أفتنا لا زلت تفتی: هل بیح الشر قتله؟ فقرأها متبسما، وردها إلیه بعد أن کتب فیها: أیها السائل عما لا بیح الشر فعله قبله العاشق للمعشوق لا توجب قتله! وأورد الثعالبی - فی الیتیمه ۲: ۲۸۹ - رقائت من شعره، و وقع فی الیتیمه لفظ "النامی" مکان "البافی" خطأ. ونعته السبکی، فی طبقات الشافعیه ۲: ۲۳۳ بالشیخ الامام (۲) الصله لابن بشکوال ۲۴۸ و فیه: "وهو صاحب تاریخ علماء الاندلس الذی وصلناه بکتابنا هذا". والتبیان - خ. و جذوه المقتبس ۵۳۷ و. Brock. I: I, ۴ ۲ S, ۵۷۷: I و نفع الطیب ۱: ۳۸۹ و فهرسه ابن خلیفه ۲۱۸ و ابن خلکان ۱: ۲۶۸ و الذخیره: المجلد الثانی من القسم الاول ۱۳۰ و فیه "مقتله سنه ۴۰۰ هـ" كما فی بغیة الملتبس ۳۲۱ و الغرب ۱۰۳.

۶۱- عتابی استرآبادی (؟؟؟؟)

بهر نظاره، ستاده است جهانی، به رهش من در اندیشه که یارب! به که افتد نگهش؟
خواهش از دل، به یاد دیگران بیرون کنم دیگری، بی او نمی آید به یادم، چون کنم؟

۶۲- عدی جرجانی (قرن پنجم)

کمال الدوله عمید ابوالرضا عدی بن عبدالله جرجانی، فرزند شیخ ابونصر متاح جرجانی است. وی صاحب دیوان الانشاء و الاشراف بود و تا سال ۴۷۶ه.ق نیز در قید حیات به سر می برد و اشعار بسیاری از خود برجای گذاشت. با این حال تنها دو بیت شعر عربی از او به یادگار مانده است که شیخ ابومحمد حمدانی به نقل از پدر شاعر، یعنی شیخ ابونصر متاح، برای امام حسن باخرزی نقل کرده است.

۶۳- فهمی استرآبادی (قرن دهم)

فهمی یا میرفهمی استرآبادی، از شاعران خوش ذوق قرن دهم هجری است که در پایان تمامی

قصاید و غزل‌هایش، فهمی، تخلص می کرده است. او از اهالی استرآباد بود و از شاعران خوب سبک وقوع؛ البته در این قرن شاعران بسیار دیگری نیز با تخلص فهمی زندگی می کرده اند؛ از جمله فهمی کرمانی، فهمی کاشانی، فهمی قزوینی، فهمی تهرانی یا رازی اما اشعارشان در حد اشعار فهمی استرآبادی نبوده است.

استاد محمدحسین کرمی، مصحح دیوان فهمی در مقدمه دیوان او و نیز مقاله‌ای مبسوط که پیرامون «بررسی احوال و اشعار فهمی استرآبادی» نگاشته، با محاسبات تقریبی دوره حیات او را از حدود ۸۸۹-۸۹۱ ه.ق تا ۹۵۹-۹۶۱ ه.ق تخمین زده است. فهمی در زمان جلال‌الدین اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ه.ق) به هندوستان سفر کرد و آنجا به تجارت مشغول شد تا آنکه سرانجام در دهلی نو درگذشت.

۶۴- قائمی استرآبادی (قرن دهم و یازدهم)

مقیم کوی نامرادی، قایمی استرآبادی، در این ازمه بوده و طبیعتی هموار و روان داشته. به هرگونه سخن پیروی نموده. مثنوی هم دارد. ۶۷- قاسم جرجانی (قرن دوم و سوم) قاسم بن سیار جرجانی کاتب، به احتمال بسیار از نخستین شاعران تازی‌گوی گرگان است. او با ابوالعباس فضل بن سهل سرخسی در ارتباط بود. مرزبانی در معجم‌الشعراء چنین می‌نویسد: «کانت بینه و بین الفضل بن سهل حال و کیده فاما تقلد الفضل الوزراء يلتفت الیه لأنه عرض علیه الشخوص معه الی خراسان فلم یفعل فکتب الیه القاسم. فوصله و أکرمه و احسن له.»

۶۵- قاضی، محمداسماعیل (معاصر)

مرحوم حاج شیخ محمداسماعیل مجتهد قاضی از جمله روحانیون مشروطیت طلب استرآباد بود. او در سال ۱۲۳۵ خ در این شهر متولد شد و در فقه، اصول، فلسفه و حکمت سرآمد بود و در مدرسه عمادیه به تدریس می‌پرداخت. این روحانی ادیب که در سرایش اشعار آئینی و مدیحه‌گویی ائمه اطهار علیهم‌السلام صاحب هنر بود و در شعر «بحری» تخلص می‌نمود، پدر مرحوم استاد نعمت‌اله قاضی (۱۳۰۲-۱۳۷۵ خ) مشهور به شکیب، ادیب، روزنامه‌نگار، سیاستمدار و نویسنده مشهور معاصر است که دیوان خطی اشعارش نیز چنان‌که مرحوم شکیب در مقدمه کتاب «به سوی سیمرغ» اذعان داشته، نزد وی موجود بوده لیکن چنان‌که استاد سیدحسین میرکاظمی، نواده حاج شیخ‌اسماعیل و خواهرزاده نعمت‌اله قاضی، عنوان داشته پس از درگذشت مرحوم شکیب، آن دیوان نیز دستخوش جفای روزگار گردیده و سر از ناکجاآباد در آورده و متأسفانه چیزی از ابیات شیخ در میان نیست. تنها اثر شعری باقی مانده از او، بیت زیر است:

مرا به تجربه معلوم شد در آخر کار که قدر مرد به علم است و قدر علم به مال

۶۶- قدسی (قرن سیزدهم و چهاردهم)

آقا میرزا جلال‌الدین محمد مجدالاشرف شریفی شیرازی فرزند و جانشین میرزا ابوالقاسم

۵- در بخش پایانی کتاب دو جلدی مخابرات استرآباد، مرحوم استاد ایرج افشار توضیحاتی را به نقل از برخی مطلعین گرگان آورده‌اند و ذیل مطلبی با عنوان «مشروطه‌طلب‌های معسروف استرآباد» که به ذکر اسمی ۱۶ تن از بزرگان مشروطه‌خواه گرگان پرداخته‌اند، نام حاج شیخ اسماعیل قاضی را نیز به عنوان مشروطه‌طلبی شمرانمند و متدین ذکر کرده‌اند. (ر.ک جلد دوم، ص ۹۳۷)

حسینی (ت ۱۲۰۲ق شیراز) متخلص به راز، از اقطاب سلسله صوفیان ذهبیه در شیراز و متولی بارگاه مقدس شاه چراغ (ع)، متخلص به قدسی. صاحب فارسنامه می نویسد: «از جناب میرزابابا، شش نفر پسر باقی مانده است: اول آن هاست، جناب سیادت انتساب، جلیل الاصل، جمیل الوصف، نور حدقه نجابت و نور حدیقه اصالت، عارف دقایق جذبیه و سلوک، مزیل اوهام و شکوک، سید موجد مجدالاشرف میرزا جلال الدین محمد ذهبی متولی آستانه مبارکه سید میراحمد مهشور به شاه چراغ (ع) که در سال ۱۲۴۹ق متولد گشته [برخی دیگر از منابع تاریخ ولادت ایشان را ۱۲۴۶ق و ۱۲۴۳ق نیز نوشته اند]، در کف تربیت والد ماجدش تحصیل علم و حدیث و تفسیر نمود و در خدمت علمای مشرعه، علم فقه و اصول بیاموخت و قدری لایق مسائل علوم ریاضی را از این مؤلف فارسنامه ناصری اخذ نمود، پس در طریقت سلسله ذهبیه سیر و سلوک کرده مدتی در مشهد مقدس مشغول ریاضات شرعیه و تهذیب اخلاق گردید. پس به لقب جلیل مجدالاشرف شادمان و مسرور گشته بر حسب وصیت والد ماجدش مقتدای سلسله ذهبیه شده، بساط ارشاد را گسترده جماعتی از سفره افادتش بهره برده اند و آن جناب همه خطوط را خصوصاً نسخ تعلیق را خوش نویسد».

۶۷- قره داغی، علی خان (معاصر)

مرحوم حاج آقاعلی خان قره داغی، فرزند حاج عبدالصمدخان میرپنج ملقب به موقرالملک^۶، از خوانین مشهور طایفه مقصدولوی گرگان است. وی از دوستان نزدیک زنده یاد امین الشریعه سبزواری^۷ بود که در زمان حکومت رضا شاه پهلوی، املاک او مصادره شد. وی بزرگ خاندان مقصدولو و از احرار استرآباد بود و برادرش رحیم خان نیز به دست ترکمانان طرفدار محمدعلی شاه شهید شد.

قره داغی قریب سی سال در گرگان میزبان امین الشریعه بود و پس از مرگ او نیز متجاوز از بیست سال بر حسب دعوت هرساله، دو سه ماه از فرزندش استاد سیدعلینقی امین مشهور به ابن امین (۱۲۹۷-۱۳۷۹خ) در گرگان پذیرایی می نمود. بنا به نوشته زنده یاد امین در کتاب اخوانیات و نیز کتاب تاریخ سبزواری، مرحوم قره داغی مردی باکمال، ادیب و دارای اطلاعات وسیعی در تاریخ بود و طبع شعر داشت و اشعاری هم در وصف امین الشریعه سروده بود؛ یکی از آن اشعار مورخ ۱۶ جمادی الاول ۱۳۳۸ه.ق به هنگام مراجعت امین الشریعه از گرگان به سبزواری، در مفارقت او سروده شده است. زنده یاد قره داغی در اشعار دیگری نهایت اشتیاق خود را به ملاقات مرحوم امین الشریعه سبزواری بیان کرده و ورود او را به منزل خویش درخواست کرده است. یحیی قره داغی (ت ۱۳۰۸خ محله پاسرو)، رئیس پیشین اداره آموزش و پرورش گرگان و شهردار سابق مجموعه مس سرچشمه کرمان نیز فرزند اوست.

۶۸- قطان جرجانی (قرن چهارم و پنجم)

ابوالقاسم سهمی جرجانی می نگارد: «ابوالحسن علی بن الخلیل بن احمد بن الخلیل بن جریر

۶- عبدالصمدخان میرپنج از امراء لشکر در دوره ناصرالدین شاه قاجار بود که ذکر نامش به عنوان سرکرده دسته مقصدولو در کتاب المآثر و الآثار آمده است. (رک افشار، ایرج، چهل سال تاریخ ایران، ج ۱، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۳۲)

۷- میر سیدحسن امین الشریعه سبزواری، فرزند مرحوم میر سیدمحمد سبزواری معروف به آقای عراقی، از دانشمندان و رجال مذهبی - سیاسی دوره مشروطه بود که به استرآباد تبعید شد و در کنار مرحوم حاجی شیخ محمدحسین مقصدولوی مجتهد استرآبادی در زمره مبارزان مشروطه خواه استرآباد گردید و در نهایت در تاریخ هجدهم مرداد ۱۳۱۸خ در گرگان درگذشت. مدفنش در ضلع غربی آرامستان امامزاده عبدالله گرگان، جنب دیوار، از محل ورودی میدان شهداء، قرار دارد.

بن سلیمان بن زیاد المعروف بالشاعر القطان جرجانی کان خال ابی أحمد بن عدی روی عن الفضل بن محمد البیهقی روی عنه جماعةً اخبارنا إبراهیم بن محمد بن سهل الجرجانی اخبارنا علی بن الخلیل العطار الجرجانی حدثنا الفضل بن محمد البیهقی حدثنا أبو توبه الربیع بن نافع الحسائی حدثنا اسماعیل بن عیاش عن مبارک بن حسان عن عبدالله بن رسول اله صلی اله علیه وسلم آفة اللدین ولاة السوء.» از نگاره سهمی چنین برمی آید که ابوالحسن جرجانی دایی ابی احمد بن عدی بوده است و از فضل بن محمد بیهقی (سبزواری) روایت کرده و جماعتی نیز از وی روایت حدیث کرده اند.

۶۹- قلیچ ایشان (قرن سیزدهم و چهاردهم)

سیدمحمد بن سیدناصر مشهور به قلیچ ایشان یا **خوجه استرآبادی**، روحانی برجسته ترکمان، صاحب مدرسه و حوزه علمیه معروف و تاریخی قلیچ ایشان^۸ در میانه راه کلاله به مراوه تپه، نسبش با بیست و شش واسطه به امام موسی کاظم (ع) می رسد و به همین سبب از تیره خوجه^۹ (سید) محسوب می شود. بنا به محاسبات احتمالی اسماعیل تاجی، کارشناس ارشد تاریخ، قلیچ ایشان در حدود سال های ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۵م در منطقه استان گلستان متولد گردیده است. وی در سال ۱۸۵۷م (۱۲۷۷.ق) برای کسب علم و تکمیل تحصیلات خود به خویه رفت و حدود بیست سال در آن دیار به حصول دانش مشغول بود. این عالم فاضل و شاعر ترکمن، دو مرتبه ازدواج نمود که از همسر نخست، صاحب دو پسر به نام های سیدحبیب و سیدخلیل مخدوم و از همسر دوم که در کهن سالی با وی ازدواج نمود، دارای پسری به نام کریم قلی گردید. سیدقلیچ مردی کوتاه قامت، متناسب اندام با چهره ای روشن و مصمم بود و با همراهی مردم عزم خود را جزم نمود و مدرسه علمیه بزرگ و خوش ساخت خود را احداث نمود. به احتمال قوی آغاز ساخت مدرسه مزبور در حدود سال های ۱۳۰۳ یا ۱۳۰۴ ه.ق بوده است، این مدرسه با مشقات بسیار پس از ۲۴ سال به بهره برداری رسید.^{۱۰}

۷۰- کمال الدین استرآبادی (قرن نهم)

کمال الدین (جمال الدین) حسن بن شمس الدین محمد بن حسن استرآبادی، فقیه، مفسر و شاعر شیعی، پیش از ولادتش خاندان وی از استرآباد به نجف اشرف کوچیده و در این شهر اقامت گزیدند و او در نجف به دنیا آمد. کمال الدین به تصوف گرایش داشت و گزاردن نماز جمعه در غیبت امام عادل را روا نمی دانست، آثارش عبارتند از: **معارج السؤل و مدارج المأمول** به عربی در تفسیر پانصد آیه از آیات احکام قرآن که به **تفسیرالباب** نیز شهرت دارد و در دو مجلد بزرگ و به تقلید از کنزالعرفان ابوعبدالله مقداد بن عبدالله سیوری (م ۸۲۸ق) نوشته شده، اما ساده تر و سودمندتر است و تألیف منظومی است و شمار ابیات آن به ۲۰۰۰۰ بیت می رسد. **عیون التفاسیر** در چهار مجلد که گویا معارج السؤل استخراجی از این کتاب است. **شرح الفوصل النصیریه** در کلام که شرح کتاب خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ق) است و تألیف آن در ۸۷۰ق به پایان رسیده است.

۸- مدرسه مزبور که بیشتر به نام کریم ایشان شناخته می شود (به دلیل حضور در روستای کریم ایشان) از آثار ملی استان گلستان است که در تاریخ دهم آبان ماه ۱۳۵۴خ به شماره ۱۱۲۴ در فهرست آثار تاریخی ملی کشور به ثبت رسیده است.

۹- ترکمن ها نوادگان و اولاد امام علی (ع) را «خوجه» می نامند و برای آن ها احترام بسیاری قائلند.

۱۰ ماده تاریخ پایان کار ساخت مدرسه به نقل از شاعری گمنام در کتیبه ای که بر سردر مدرسه حکاکی شده، معادل ۱۳۲۸ ه.ق می باشد. (این مدرسه ایشان سیدقلیچ عزیزان/ تاریخ این بگویم باشد وطن غربیان.)

۷۱- کمالی استرآبادی (قرن سیزدهم و چهاردهم)

محمد رضا بن ابی القاسم بن فتح‌اله بن نجم‌الدین ملقب به **آقامیرزا حسینی کمالی استرآبادی**، منظومه‌ای قریب به ۸۰۰ بیت به نام «نهایه‌الامال لطالبی معرفه‌الرجال» در علم رجال نگاشته است و در ابتدای آن به اسم خود صریحاً اشاره نموده. آقابرگ در کتابخانه تستریه نسخه‌ای از منظومه فوق‌الذکر را به خط خود کمالی استرآبادی رؤیت نموده و می‌گوید: شاید او نظمش را تمام نموده است چراکه کتاب مزبور به پایان نرسیده و مقداری از بخش «الکنی» و تمام بخش «القاب» آن ناقص بود «والموجود یقرب من ۴۰۰ بیت بقطع ثمنی».

۷۲- کنز‌العلماء استرآبادی (قرن سیزدهم)

فخرالوزراء میرزامحمدعلی استرآبادی ملقب به **کنز‌العلماء** از علماء، نویسندگان و شعرای بزرگ عصر خویش بود و در علوم عقلی، ادبیات و تاریخ اطلاعاتی وسیع داشت. به زبان‌های عربی و فارسی شعر می‌سرود. کتاب «**ابواب‌الکنوز**» در عقاید و در چهار بخش که در سال ۱۲۴۳ق به پایان رسانده و ترجمه کتاب «**مدارج‌الکنوز**» که در ابتدای سال ۱۲۴۶ق به اتمام رسانیده، از اوست.

۷۳- مجد‌الدین محمد استرآبادی (قرن یازدهم)

وی تنها فرزند علامه میرمحمد مؤمن سماکی استرآبادی است که پس از هجرت پدرش به دربار قطبشاهیان هند در حدود سال ۹۹۵ه.ق در دکن متولد شد و حدود چهل روز پیش از مرگ پدرش در سال ۱۰۳۴ه.ق در همان‌جا درگذشت. از آن‌جایی که میرمحمد مؤمن در دوم جمادی‌الاول سال ۱۰۳۴ه.ق درگذشته است، لذا تایخ دقیق وفات میرمحمدالدین محمد، روز پنجشنبه ۲۲ ربیع‌الاول سال ۱۰۳۴ه.ق خواهد بود. پس از مرگ او، فرزندش سیدجعفر، اشعار متفرقه پدر را گردآوری نمود و با نگارش دیباچه‌ای بسیار خوب، آن‌ها را به صورت دیوانی منظم درآورد.

۷۴- محمد جرجانی (قرن سوم)

محمد بن ابراهیم جرجانی، شاعر، ادیب و فاضل، یکی از قدیمی‌ترین شعرای گرگان‌زمین است که در زمان حکومت داعی کبیر، حسن بن زید علوی، حاکم و صاحب‌گروگان و مازندران می‌زیست و اشعارش را به زبان تازی می‌سرود. شعری را امام ابی‌عبیداله محمد بن عمران مرزبانی (م ۳۸۴ه.ق) از قول او درباره شهادت حسن بن زید داعی نقل کرده است.

۷۵- محمد جرجانی (قرن چهارم)

ابوجعفر محمد بن احمد جرجانی، ادیبی فاضل، نحوی‌ای شاعر بود. وی در اشعارش والغریب را بسیار استعمال می‌نمود و مدح‌العزیزباله عبیدی را نیز گفته است. جرجانی در روز شنبه شانزدهم شعبان سال ۳۶۸ه.ق دار فانی را وداع گفت و قاضی مالک بن سعید فارقی بر جنازه او نماز خواند. مقریزی در کتاب «المقفی» ذکر او را آورده است. که در برخی فهرست‌ها کتابی با عنوان تحفة‌المجالس به او نسبت داده اند، لیکن چنان‌که مؤلف اثر آفرینان

استرآباد و جرجان مدعی است این مسئله عاری از صحت است و این شاعر کتابی با این عنوان ندارد.

۷۶- محمدتقی استرآبادی (قرن یازدهم)

مولانا محمدتقی بن عبدالوهاب استرآبادی ساکن مشهد مقدس رضوی، عالم فاضل، متکلم جلیل ماهر و شاعر از معاصران عبدالله بن عیسی بیگ افندی از شاگردان علامه مجلسی صاحب تذکره مشهور «ریاض العلماء و حیاض الفضلاء» بود و چنان که وی آورده تألیفات چندی در علوم دینی داشته است از جمله: **شرح الفصوص فارابی** به فارسی که ناتمام مانده، **رساله‌ای در اخلاق** و ... تاریخ درگذشت او سال ۱۰۵۸ ه.ق بوده است.

۷۷- محمدتقی استرآبادی (قرن سیزدهم)

البحر القمقام و الحبر العلام، اعلم المجتهدین، حاوی الفروع و الاصول علامه زمانه حاج ملامحمدتقی بن محمداسماعیل استرآبادی، پدر محمدصالح برهان استرآبادی، نویسنده مشهور تذکره شرح حال علماء و ادباء استرآباد، است، وی در استرآباد متولد گردید و در عنفوان جوانی در زادگاهش به تحصیل علم و دانش پرداخت، به جهت دوری از نزدیکان و خویشان به جانب ارض قدس شتافت و در آنجا به مدت سه سال اشتغال به علوم مقدمات، ریاضی، هیئت، حساب، تنجیم و اصطراب، مجسطی و هندسه داشت. پس از آن به دارالسلطنه اصفهان رفت و نزد شیخ محمدتقی صاحب هدایةالمسترشدین، بیش از سه سال به فراگیری فقه و اصول سرگرم گردید و از وی اجازه روایت و اجتهاد دریافت داشت. ملامحمدتقی استرآبادی در همان زمان که به جهت استقرار امور استرآباد به تهران رفته بود، به دلیل نقاهتی که از پیش داشت، در منزل ملاعلی کنی در ۲۴ محرم ۱۲۷۲ ه.ق به جوار رحمت ایزدی پیوست. به دستور ملاعلی جسد او را به نجف اشرف بردند و در وادی السلام به خاک سپردند. مرحوم میرزاحسین وفای استرآبادی ماده تاریخی برای درگذشت وی سرود که بر لوح مزارش منقوش گردید.

۷۸- محمدرضا استرآبادی (قرن یازدهم و دوازدهم)

میرمحمدرضا بن کمال‌الدین حسینی استرآبادی، فاضل ادیب و عالم به علوم دینی و ادبیات فارسی و صاحب تعلیق بر تفسیر علی بن ابراهیم قمی که نشان دهنده فضل و معرفتش بر دانش تفسیر و علوم حدیث می‌باشد. اشعاری به زبان فارسی از او به جای مانده است که ابیاتی بدیهه در سال ۱۱۲۲ق از او نگاشته شده است.

۷۹- محمدرضا استرآبادی (قرن سیزدهم)

شیخ محمدرضا بن محمدصادق استرآبادی از استرآباد به طهران هجرت کرد و با فتحعلی شاه قاجار هم صحبت گردید. عالمی جلیل و حسن‌التعبیر بود و اشعارش را به فارسی انشاء می‌نمود و در تألیفاتش از آن‌ها استفاده می‌کرد. رسائل بسیاری در علوم فقهی بر اثر تحقیقات در مسائل معارف دینی نگاشته است. آقابزرگ در الذریعه، کتاب **مرشد الواعظین** به زبان

فارسی را از جمله آثار ایشان نام برده و او را با عناوین العالم الواعظ الجلیل می‌ستاید، نسخه‌ای از کتاب مزبور در کربلا نزد سیدمحمدرضا بن سیدکاظم طوسی موجود بوده است.
۸۰- محمدعلی استرآبادی (قرن یازدهم و دوازدهم)

محمدعلی بن محمدقاسم بن محمدشفیع استرآبادی، فاضلی ادیب، از بزرگان قرن دوازدهم بود و نسخه‌ای از کتاب اربعین تألیف جدش ملامحمدشفیع را در سال ۱۱۱۶ ه.ق استنساخ نمود و در آن احادیث و اشعاری اضافه نمود که بر فضل و ذوق او در شعر و ادب دلالت دارد.

۸۱- محمدقاسم استرآبادی (؟؟؟؟)

مترجم «مقدمه ترجمه قصیده عینیه» اثر حمیری است که آن را به نظم فارسی درآورده، البته شخص دیگری نیز به نام محمدرضا بن محمد بن محمدرضا بن محمداسماعیل قمی مشهدی، این اثر معروف را که در مدح امام علی(ع) است، ترجمه کرده است. استرآبادی مقدمه‌ای در دو فصل در ترجمه احوال حمیری، ناظم اصلی قصیده، آورده که ابتدای آن: [حمد له. و بعد، چون قصیده عینیه سید حمیری در کمال فصاحت بود ... راقم این حروف محمدقاسم استرآبادی را بخاطر رسید ... می‌باشد. آقابزرگ نسخه‌ای از آن را در (دانشگاه، ۴ / ۲۱۵) به قلم نستعلیق متعلق به قرن یازدهم، ضمن یک جُنگ، مشاهده نموده، اما ترجمه ۱۷ بیت از آن قصیده را در آن نسخه نیافته و گمان می‌برد که شاید ناظم، در اصل آن‌ها را ترجمه نموده باشد.

۸۲- محمدیوسف استرآبادی (قرن سیزدهم)

سید محمدیوسف حسینی صدر استرآبادی، فرزند آقا میرمحمدرضا و برادر میرمحمدصادق مظهر استرآبادی بود. در هیچ یک از تذکره‌نامه نام وی برده نشده، لیکن در حواشی نسخه خطی موجود از مظهرالاعجاز برادرش مظهر، اشعاری از این شاعر گرگانی به چشم می‌خورد که گویا یوسف تخلص می‌کرده است. این نسخه خطی متعلق به کتابخانه شیخ محمد مهدوی باغشاهی جد پدری آقای محمود اخوان مهدوی است که البته مطابق با حواشی کتاب، این اثر در سال ۱۲۷۶ ه.ق در تملک عباسعلی ابن محمد مهدی بزاز، برادر شیخ محمد بوده و بعدها به کتابخانه شخصی شیخ راه یافته است.

۸۳- محیط استرآبادی (قرن سیزدهم و چهاردهم)

میرزاعباسعلی محیط استرآبادی از شاگردان میرمحمدصادق مظهر استرآبادی است که محمدصالح برهان استرآبادی در جلد دوم از کتاب کشکول خود نام او را به عنوان یکی از شاعران وقت ذکر کرده است و وی تنها منبعی است که به این نام اشاره نموده و اگر نسخه خطی این اثر در میان نبود نام محیط استرآبادی از صفحه تاریخ شعر و ادب فارسی محو می‌گشت. برهان می‌نویسد: «مرحوم مبرور آقا میرمحمدصادق ولد مرحمت‌مآب آقا میرمحمدرضا صدر استرآبادی بر دیوار باغ چهلستون اشرف [بهشهر] این رباعی را که خود

به نظم در آورده به خط خود نوشته بود و مظهر تخلص می‌فرمودند. بعد از مدتی که عمده‌الارکان و الاعیان فصاحت‌مآب میرزا عباسعلی محیط تخلص استرآبادی که در خدمت آن مرحوم تحصیل می‌نمود رباعی را به نظم آورده به خط خود در زیر خط آن مرحوم نوشت. از آن‌چه خود محیط در رباعی آخر نقل کرده و با عنایت به جمله‌بندی برهان در کَشکول می‌توان حدود سنی وی را تا حدودی گمانه‌زنی کرد. از آن‌جایی که کَشکول برهان به خط خود مؤلف در سال ۱۳۱۳ ه.ق نگاشته شده و برهان در آن نام محیط را بدون پیشوند مرحوم آورده و با از آن‌جایی که محیط سن خود را در هنگام سرایش رباعی مزبور، هفتاد سال ذکر کرده، می‌توان گفت که محیط استرآبادی در حدود سال‌های ۱۲۳۵ تا ۱۲۴۰ ه.ق متولد گردیده و به احتمال بسیار پس از درگذشت برهان (۱۳۱۴ ه.ق) از این جهان رخت بریسته است.

۸۴- مختوم، رجب (معاصر)

شاعر خوب و خوش‌ذوق ترکمن، رجب مختوم، فرزند عوض حاجی، در روز بیست‌ویکم آذرماه ۱۳۴۶ در روستای آگری‌بوغار از توابع گنبدکاووس به دنیا آمد. تحصیلات خود را کلاس ششم در روستای زادگاهش سپری کرد و به سبب مشقات زمانه از ادامه تحصیل بازماند.

وی که در حال حاضر در روستای گدم‌آباد ساکن است، از دوره جوانی به چکامه‌سرایی روی آورده و به عضوی فعال در انجمن ادبی میراث گنبد مبدل گشته است. حضور فعال و چشمگیر او در محافل شعر و ادب و شب‌های شعر منطقه، نشان از رغبت و علاقه وافر او به رسته شعر و ادب ترکمن دارد.^{۱۱}

۸۵- مرد شاهیر ترکمان (قرن سیزدهم و چهاردهم)

شاعر نامی ترکمن، مرد شاهیر، در سال ۱۲۳۶ ه.ق در کورکو توجه از توابع حسنقلی متولد شد، با این حال بسیاری این مسئله را تأیید نکرده‌اند، چراکه او دوران کودکی و طفولیت خود را در اطراف رودخانه اترک سپری کرد و دوران نوجوانی و جوانی‌اش تا زمان مرگ را در میان ترکمن‌صحرای ایران و در روستاهای سالاخ و ناردانلی از توابع بندرترکمن گذراند تا آن‌که سرانجام در سال ۱۳۱۶ ه.ق در گمش‌تپه درگذشت.

مردشاهیر از طایفه طریک بوده و با کار شبانی و دهقانی روزگار می‌گذراند. وی با آنه‌گل ازدواج کرد و صاحب چهار فرزند، دو دختر و دو پسر به نام‌های توی‌قلی و عطا شد. چنان‌که از اشعارش پیداست روزگارش را در فقر، فاقه و تنگدستی گذراند و نسبت به ثروتمندان بی‌درد و کدخدایان ستمگر با زبان تند شکوه‌ها کرده است. او شاعری بی‌سواد و روستایی بود، اما اشعارش جذاب، شکوهمند و متنوع است. حاجی مراددردی قاضی در سال ۱۳۵۸ خ ۳۳ قطعه از اشعار او را با همکاری برخی ادبای وقت در کتاب مستقلی با عنوان مجموعه اشعار این شاعر، منتشر کرده است.

۱۱ آرچام، ص مقدمه. / گنبدکاووس (۲)، تاریخ، سرزمین، فرهنگ، ص ۳۹۲: متأسفانه برخی از اطلاعات مندرج در این منبع با واقعیت مطابقت ندارد. چه این‌که نام خانوادگی شاعر را «مختوم‌نژاد» و تاریخ تولدش را «اردیبهشت ۱۳۴۶ خ» آورده‌اند که با توجه به اطلاعات مندرج در کتاب مجموعه شعر «آرچام» عساری از صحت است.

۸۶- مظهر استرآبادی (قرن یازدهم)

میرامین الدین محمد سماکی استرآبادی، متخلص به **مظهر**، فرزند میرصدرالدین بن میرفخرالدین استرآبادی، از شعرای اواخر عهد حکومت صفویه و زمان سلطنت شاه عباس ثانی است. ولی قلی بیگ شاملو از معدود تذکره نویسانی است که مختصری از شرح حال او را ذکر کرده است: «از جمله شعرای صاحب دیوان عصر حضرت صاحبقران [منظور شاه عباس ثانی]، دوحه شجر مثمر عالی نژادی، میرامین الدین محمد خلف میرصدرالدین بن میرفخرالدین استرآبادی است که هذا الیوم غنچه های نوشکفته گلزار خیالات تازه اش، آب و رنگ بخش چهار چمن طبایع است. حضرت میر از سادات رفیع الدرجات سماک است ... جناب میر مذکور را در علم حکمت و علوم ادبیه و قوف و مهارت تمام است. تخلص ایشان در فن شاعری، مظهر است. یحتمل که دوازده هزار بیت انتخابی از قصیده و غزل و رباعی و مثنوی و ترجیع و ترکیب و اقسام فنون شعری داشته باشد. سن شریفش در این ولا که هزار و هفتاد و شش هجری است از عقد پنجاه متجاوز است.

۸۷- مظهر جرجانی (قرن پنجم)

امام ابومسعود مظهر بن ابراهیم جرجانی، از امامان پیشگام در فقه حنفی بود که در ادب، صدری کبیر و در دیگر دانش ها، دریایی بی نهایت بود. صاحب بن عباد را ملاقات کرد و به خدمت او درآمد، پس از آن در گیلان مدتی به خدمت سیدابوطالب هروی رسید. از آن جا به دیار خود بازگشت و به امر قضاوت مشغول شد. اشعاری از او را امام باخرزی در *دمیه القصر* به نقل مستقیم از خود وی آورده است.

۸۸- مظهر جرجانی (قرن پنجم)

ابوالفرج مظهر بن اسماعیل جرجانی، برادر شیخ ابوعمار جرجانی است که در فقه، ادب و حدیث، صاحب دانش بود. امام ابوعمار او را از خودش در نزد مردم محبوب تر و عزیزتر می دانست که این مسئله به عفت و پوشش بسیار شگفت انگیز او برمی گشت. ابوعمار دو بیت نخست قصیده ای از او را برای باخرزی نقل کرده است.

۸۹- معالی استرآبادی (قرن یازدهم)

سلطان محمد بن ابوالمعالی حسنی استرآبادی از شاعران گم نام عهد صفوی است که اگر جنگ خطی سلطان حسین واعظ استرآبادی نمی بود تا دو صفحه از اشعار این چکامه سرای خوش قریحه گرگان زمین را با دست خط خود وی ثبت و ضبط نماید، دیگر هیچ گونه رد و نشانی از نام و نشان این شاعر گرانمایه باقی نبود. اشعار ذیل تمامی آن چیزی است که ابن ابوالمعالی در جنگ سلطان حسین واعظ با خط خود شاعر به رشته تحریر درآمده، وی در اشعارش «معالی» تخلص می نمود که احتمالاً از کنیه نام پدرش، ابوالمعالی، گرفته شده و در پایان اشعار متن ذیل را نگاشته است: «بفرموده خدام فضیلت دستگاهی، حقیقت آگاهی، موعظت پناهی، مولانا سلطان حسین واعظ سلم اله تعالی به تاریخ پانزدهم شهر جمادی الثانی

که چهار روز از نوروز سلطانی، گذشته بود فی ۱۰۳۴ه.ق. تحریر یافت. حرره العبدالاقل سلطان محمد بن ابوالعالی الحسنی الاسترآبادی.»

۹۰- معزالدین استرآبادی (قرن سیزدهم)

محمدحسین بن محمد استرآبادی نجفی جابری انصاری، مشهور به معزالدین، فاضلی ادیب و شاعر بود. صاحب کتاب تراجم الرجال، رباعی ذیل را در مدح امام امیرالمؤمنین علی (ع) از اشعار این شاعر نامدار دیده است.

۹۱- مقصودلوی استرآبادی (قرن سیزدهم)

میرزا ابراهیم خان مقصودلوی استرآبادی فرزند میرزامحمد از شاعران گم‌نام سرخنکلاته استرآباد بود و از هم‌عصران محمدصالح برهان استرآبادی، وی علاوه بر صفات مستحسنه و نیکو، دارای فضل و طبع نظم نیز بود. گویا دیوان شعری نیز داشته است که متأسفانه در عصر حاضر اثری از آن باقی نیست. پدرش از فضیلتی اقران خود بود و در منشی‌گری استاد و بسیار خوش‌تقریر و طلیق‌اللسان.

۹۲- منشی استرآبادی (قرن دهم)

منشی فطرتی در عین پاک‌نهادی، علی منشی استرآبادی، از افاضل زمان و اعالی دوران است و از اوست:

عنقریب است که از ما اثری باقی نیست شیشه افتاده و می ریخته و ساقی نیست

ز رنگ زرد، حال زار من آن دلستان دانست کسی کز عشق دارد درد، او را می‌توان دانست

۹۳- موسوی استرآبادی، سیدرضا (معاصر)

ادیب، شاعر و منتقد مشهور، زنده‌یاد سیدرضا موسوی در سال ۱۲۷۳خ در گرگان به دنیا آمد. وی از ادبای منتقد و از اعضای انجمن ادبی مرحوم امین‌الشریعه سبزواری در گرگان بود و اشعار مذهبی‌اش نزد مردم گرگان زبان‌زد خاص و عام. موسوی در روز هفدهم خردادماه ۱۳۴۹خ بر اثر ابتلا به عارضه قلبی درگذشت.

۹۴- میرزامحمد کلانتر (قرن دوازدهم و سیزدهم)

میرزامحمد پسر میرزاابوالقاسم در ۱۱۳۲ه.ق در خاندان سادات شریفی حسنی متولد شد. بعد از فوت پدرش در ۱۱۴۲ه.ق تحت سرپرستی میرزامحمد حسین شریفی صاحب‌اختیار فارس، خال بزرگش، قرار گرفت که در آن هنگام تولید بقعه شاه‌چراغ را که وظیفه دیرینه و موروثی این خاندان (از اوایل قرن دهم هجری) بود، برعهده داشت و به زودی خواهرزاده‌اش را در سلک نویسندگان دفتر و مستوفیان درآورد. دو روز پیش از فتح شیراز به دست کریم‌خان زند، میرزامحمدحسین شریفی در ۱۱ صفر ۱۱۶۸ه.ق دار فانی را وداع گفت و کریم‌خان میرزامحمد کلانتر را احضار نمود و گفت: من به منزله پدر تو هستم و تو جای فرزند من هستی و سمت مزبور را به میرزامحمد تفویض نمود. در ۱۱۹۹ه.ق آقامحمدخان

قاجار در اصفهان با وی مواجه گردید و در ۱۵ شعبان همان سال او را علی‌رغم میل باطنی‌اش به تهران برد و در همین تهران بود که مؤلف روزنامه خود [روزنامه میرزامحمد کلانتر فارس] را به تاریخ ربیع‌الاول ۱۲۰۰ق نوشت.

میرزا محمد کلانتر پدر میرزا محمدحسین عالی شیرازی، شاعر مشهور قرن سیزدهم بود و سرانجام در سال ۱۲۰۰ه.ق پس از بازگشت از تهران، در اصفهان درگذشت و جنازه‌اش را برای دفن به نجف بردند. از میرزا محمد در تذکره‌ها به عنوان شاعر نام نبرده‌اند اما در دل روزنامه مزبور فارغ از استفاده از اشعار شاعران مشهور، تک بیت‌هایی نیز از خود ارائه داده است.

۹۵- میرزامهدی کلانتر (قرن سیزدهم)

میرزامهدی فرزند حاجی میرزاصادق فرزند میرزاابوطالب کلانتر، از نسل میرسیدشریف جرجانی و از کلانترزادگان شیراز است و چند شعر در تذکره دلگشا به او نسبت داده شده است.

۹۶- نادر میرزا قاجار (قرن سیزدهم و چهاردهم)

نویسنده و شاعر نامدار قاجاری، ابومحمد، نادر میرزا بن بدیع‌الزمان میرزا بن محمدقلی میرزا ملک‌آرا بن فتحعلی‌شاه قاجار استرآبادی در روز جمعه آخر ماه مبارک رمضان سال ۱۲۴۲ه.ق در استرآباد متولد شد و در سال ۱۳۰۳ه.ق در شهر تبریز درگذشت. مهدی بامداد در کتاب تاریخ رجال ایران درگذشت او را ۱۳۰۵ه.ق آورده و مرحوم محمد آراسته، فرزند نادر میرزا، نیز وفات پدرش را ۱۳۰۵ه.ق عنوان نموده است.

مادرش جهان‌سلطان دختر حسام‌السلطنه محمدتقی میرزا از پسران فتحعلی‌شاه و جد‌ه‌اش که مادر بدیع‌الزمان میرزا باشد، دختر شاه‌رخ میرزا نواده نادرشاه افشار و فاطمه‌سلطان بیگم دختر شاه سلطان‌حسین صفوی است. خود وی در ابتدای کتاب خوراک‌های ایرانی، نسبش را چنین عنوان کرده است: نادر پسر بدیع‌الزمان ملقب به صاحب‌اختیار، پسر محمدقلی ملقب به ملک‌آرا، پسر فتحعلی‌شاه. مادر پدرش، شاهزنان دختر شاه‌رخ پسر رضاقلی پسر نادرشاه افشار. مادر مادرش، ام‌کلثوم دختر صفرعلی خان قاجار از طایفه‌ای موسوم به گهنه‌لو. مادر مادر پدرش از سادات نیشابور. مادر شاه‌رخ، فاطمه‌سلطان، دختر سلطان اعظم شهید سلطان‌حسین صفوی. مادر ملک‌آرا، آسیه، دختر امیر الامراء محمدخان قوینلوی قاجار.

وی دوران طفولیتش تا هفت سالگی را در استرآباد گذرانید و پس از مرگ فتحعلی‌شاه با پدرش به طهران رفت و مشغول به تحصیلات مقدماتی شد. وی پس از آن‌که پدرش به حکومت تبریز منصوب شد با اندکی تأخیر، در پانزده سالگی، راهی این دیار گردید و در اثر عشق و علاقه وافری که به تحصیل علم و یادگیری ادبیات فارسی و عربی داشت، در اندک زمانی نزد استادان و دانشمندانی چون ملامحمدعلی فدوی، آقا میرزااحمد مجتهد و فرزندانش میرزاالطفعلی امام‌جمعه و میرزاجعفر و ملامحمد طسوجی به فراگیری علوم ادبی اشتغال

یافت. وی پس از تکمیل تحصیلات در بیست و پنج سالگی عهده‌دار امور دیوانی شد و در خدمت مظفرالدین میرزا ولیعهد از مقرین گردید و مأمور تحصیل مالیات شد و چندین سال در این مأموریت بود تا آن‌که محمدرحیم‌خان نسقچی‌باشی در سال ۱۲۹۸ ه.ق به حکومت آذربایجان برقرار گردید و در نتیجه اثاثیه و دارایی نادر میرزا که متصدی انبار غله و محصل مالیات دیوانی بود، توقیف گردید.

نادر میرزا شعر می‌سرود و در چکامه‌سرائی نیز استاد بود و از وی دیوان شعری باقی مانده است. حاج حسین نخجوانی می‌آورد: «نادر میرزا در شعرگویی و چکامه‌سرائی نیز استاد بوده و طبع و قادی داشته.» او قصیده‌ای در پنجاه و دو بیت به سبک رودکی، در مدح ناصرالدین شاه و مظفرالدین میرزا، مژدیل به مدح میرزا کاظم طباطبائی وکیل اعتضادالسلطنه سروده که شامل پنجاه و دو بیت است.

۹۷- واعظ استرآبادی (قرن یازدهم)

سلطان حسین واعظ استرآبادی، فرزند سلطان ابوالفتح محمد واعظ، متکلم، خطیب و از شاگردان شیخ بهایی بود که در عصر شاه صفی و شاه عباس دوم می‌زیست [برخی پژوهشگران سلطان حسین را از معاصران شاه عباس اول نیز می‌دانند]. تاریخ تولد او را به تخمین مابین سال‌های ۹۸۸ تا ۹۹۵ ه.ق نگاشته‌اند لیکن با توجه به تاریخ دقیق شهادتش که در سال ۱۰۸۲ ه.ق رخ داده، این مسئله مستبعد می‌نماید. پیکر پاکش را در گذر سرپیر استرآباد به خاک سپردند، چنان‌که ملا محمد صالح برهان استرآبادی می‌گوید مرقد شریفش در حظیره مخصوصه‌ای در آن محل واقع است که آن موضع را در حال حیات برای مدفن خود تمهید فرموده بود.

سلطان حسین هم‌چنین مبتکر نگارش جُنگ ادبی نایابی است که هر صفحه از آن را یکی از شاعران معاصر وی با دست‌خط خود به رشته تحریر در آورده و اشعاری از خویشتن را در آن نگاشته است. از این فاضل نامدار استرآبادی فرزندی ادیب و خطیب به نام سلطان ابوالحسن خطیب استرآبادی نیز به یادگار مانده است که در عصر خود شهره آفاق و نادره زمان بود و از فیوض صحبت او در حد حکایات و قصص و تواریخ منتفع می‌شدند و از علوم ادبیه و مقدمات کمال اطلاع داشت.

۹۸- واعظ گیلانی استرآبادی (قرن دهم و یازدهم)

شیخ عارف فقیه مفسر متکلم، عبدالوحید بن نعمت‌اله بن یحیی گیلانی استرآبادی مشهور به شیخ واعظ، از شاگردان شیخ بهایی است که کتاب «الاثنی عشریه الحجیه» استادش را در ماه ذی‌الحجه سال ۱۰۲۵ اق استنساخ نمود که صاحب الذریعه آن را به خط وی در خزانه سیدحسن صدرالدین رؤیت نموده است. واعظ استرآبادی، صاحب منظومه‌ای است در علم قرائت و تجوید با نام قرائة القرآن، کتاب قطب‌الاعظم در حسبه، کاسر الشهوۃ در بیان روزه، کشف‌الغطاء فی أسباب الضلال والغرور، مبادی السالکین در موضوعات توبه و صبر و زهد

و خوف و رجاء، **مشارع السماع** در باب تصوف، **معراج السماء** در توصیف علم و علماء، **مفتاح السعادة** در شرح باء از عبارت بسم الله، **مقاصد العارفين** در فکر و ذکر و شکر و توکل و توحید، **مونس الوحيد** و **مراد المرید** در محبت و شوق و رضا و کتاب **نهر الحیوان فی بقاء العالم و الانسان**.

۹۹- **وراق جرجانی** (قرن سوم و چهارم)

ابوالحسن محمد بن احمد وراق جرجانی، از شعرای تازی زبان و شیعه مذهب گرگان بود، اشعاری از او در مدح طالبین موجود است. او در سال ۳۰۸ ه.ق به دنبال تجزیه و انحطاط قدرت زیدیه در شمال کشور، قائل به جانشینی لیلی بن نعمان، مشهور به فولادوند و ملقب به المؤیدالدین الله و المنتصر لآل رسول الله، در نیشابور بود، اما اصحاب نصر بن احمد، در سال ۳۰۹ ه.ق لیلی را کشتند و سر بریده اش را به حضور وی آوردند، وراق جرجانی، قصیده ای در مدح این سردار مشهور گیلانی سروده است.

در تاریخ علم و ادب گرگان زمین، دو شخصیت دیگر نیز با عنوان «وراق» می زیسته اند: یکی فقیه و محدث مشهور ابومحمد ضبی طاهر بن ابراهیم بن یزید وراق جرجانی و دیگری محدث و حافظ اهل سنت، ابوالربیع محمد بن عبدالواحد وراق استرآبادی.

۱۰۰- **یانه سری، کاظم خان** (قرن چهاردهم)

شاعر و تعزیه خوان نامی دربار ناصرالدین شاه قاجار، میرزا کاظم خان یانه سری، در یکی از روستاهای شهرستان کردکوی متولد شد. وی از بهترین و نامدارترین تعزیه خوانان دربار ناصری بود که ناصرالدین شاه قاجار به خاطر اشعار نغزی که وی در مدح و منقبت اهل بیت (ع) سروده بود، سه روستای استارم، فته کش و ونه شت را به وی بخشید.

* منابع در دفتر نشریه موجود است.